

سکاه

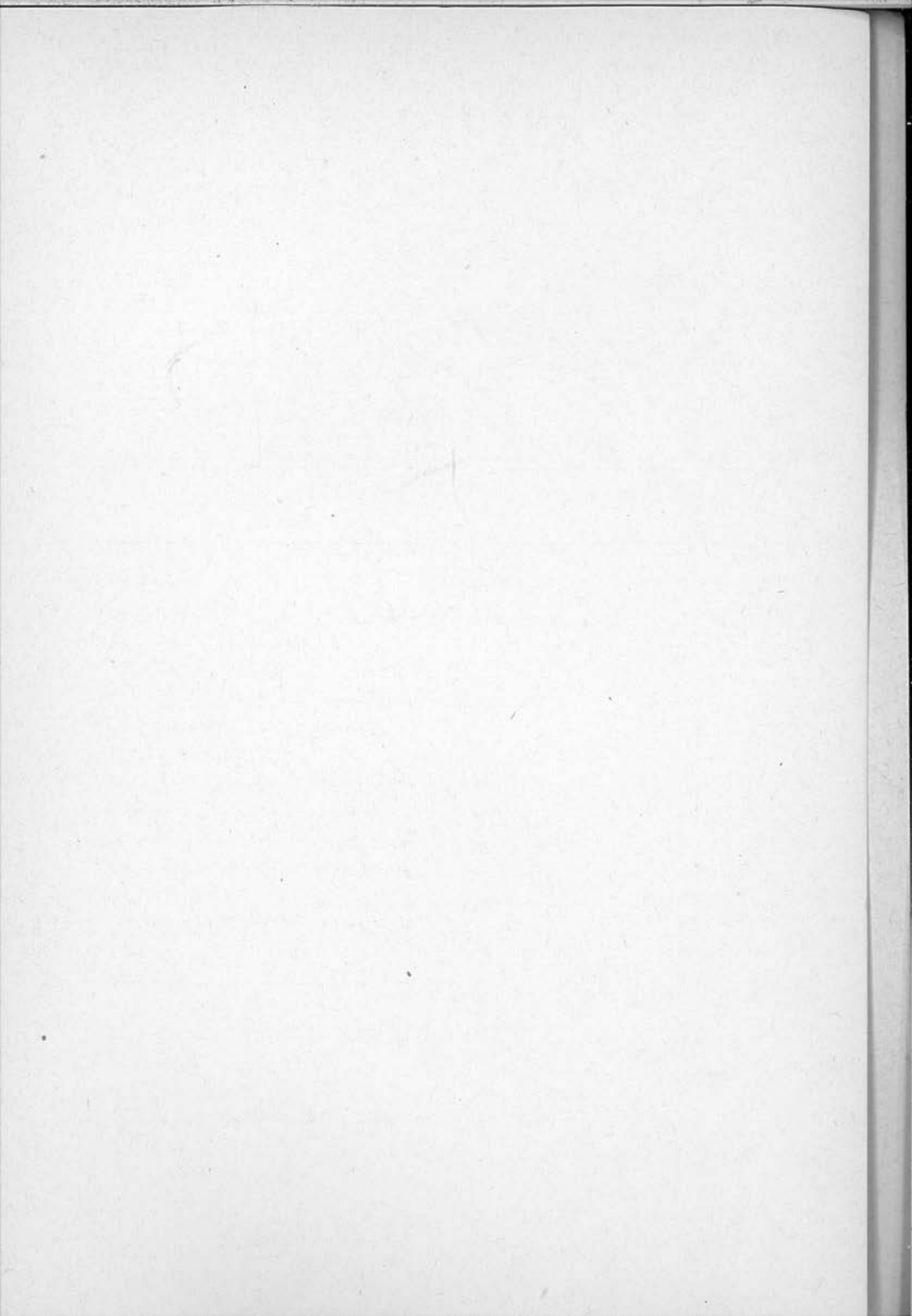
نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال اول، شماره

۴



پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۴ - آذر و دی ۱۳۵۰

دوره دوم - سال اول

فهرست:

صفحه

- | | |
|----|---|
| ۳ | جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران میتواند و باید گسترش یابد |
| ۵ | نوروز باستانی فرخنده باد! |
| ۶ | کنگره سیزدهم کنگد را سیون |
| ۱۲ | جعل "پیگار" و "محکومیت" مجدداً "پیگار" پس از چهل سال |
| ۱۴ | رئیس دانشگاه و جنبش دانشجویی |
| ۱۷ | از ارانی بیاموزیم |
| ۱۸ | درباره سانترالیسیم دمکراتیک در سازمانهای توده ای |
| ۲۰ | سرودهای رزم خلق قهرمان ویتنام |
| ۲۶ | کمکهای بزرگ و موثر اتحاد شوروی به پیکار خلق قهرمان ویتنام |
| ۲۸ | آموزش عالی عرصه یفماگری بخش خصوصی |
| ۳۳ | ترانه های خشم |
| ۳۹ | کنگد را سیون و کنگره اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین |
| ۴۳ | پابلو نرودا |
| ۴۶ | دانشجویان در جمهوری توده ای بلغارستان |
| ۵۰ | مرد خاموش |
| ۵۳ | مشی انحرافی و انتخابات در سازمانهای دانشجویی |
| ۵۵ | اندرز حافظ |
| ۵۷ | دشمن کنگد را سیون کیست؟ |
| ۵۹ | فرارحیدرخان افشار (عموغللی) |
| ۶۱ | پیگار پاسخ میدهد |
| ۶۶ | پیگار و خوانندگان |

Handwritten mark or signature at the top of the page.

Faint handwritten text below the signature.

Handwritten text on the left side of the page.

Handwritten text on the right side of the page.

Main body of faint handwritten text, possibly a list or notes, spanning the lower half of the page.

جنبش دفاع از

حقوق بشر در ایران

میتواند و باید گسترش یابد

پیگرد های پلیسی ، بازداشت های غیرقانونی ، شکنجه های قرون وسطائی و " مدرن " ، احکام اعدام و حبس های سنگین ، سر به نیست کردن ها و قتلها ، بقیعت محرومیت از آزادی و به بهای جان گروه جدیدی از هم میهنان ما ، بازهم افزایش یافته است . قربانیان این موج جدید ترور و اختناق بطور عمده جوانان هستند که در میان آنها گروهی از دانشجویان و روشنفکران هم دیده میشود .

این تشدید ترور و اختناق ، که بار دیگر سیاست ضد دموکراتیک رژیم را افشا میکند ، بحق موج نوینی از خشم و اعتراض مردم ایران و محافل اجتماعی خارجی را نیز برانگیخته است .

جنبش دانشجویان ایرانی همیشه در صفوف نخستین دفاع از آزادیهای دموکراتیک بطور اعم و دفاع از زندانیان سیاسی بطور اخص قرار داشته و نقش مهمی در جنبش دفاعی ایفا کرده است .

اینک جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در برابر و ظالمان و مسئولیتهای حساس تر و سنگین تری قرار گرفته ، هم بعلت تشدید ترور و اختناق در ایران و هم بدلیل امکان ناتی که

به ویژه در خارج از کشور در اختیار دارد . ولی برای آنکه بتوان از این امکانات به بهترین و وسیع ترین شکل استفاده کرد ، برای آنکه بتوان جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران را گسترش داد و بر اثر بخشی آن افزود ، بنظر ما باید دو نکته اساسی زیرین را در فعالیت های آینده دفاعی در نظر گرفت :

(۱) برای آنکه جنبش دفاعی واقعا خصلت توده ای پیدا کند و وسیعترین قشرهای دانشجویی و وسیعترین محافل خارجی را در بر بگیرد ، باید از هرگونه شعار و خواستی که محدود کننده و غیر واقع بینانه

و تفرقه جویانه باشد ، پرهیز کرد . در همین زمینه باید در جستجوی اشکال نوینی از مبارزه ، اعم از تبلیغاتی و سازمانی بود ، و خصالت توده ای و واقع بینانه و متحد کننده راد را این اشکال نیز رعایت کرد .

(۲) دفاع از افراد و گروههایی که قربانی ترور پلیسی شده اند و ایقارار میگیرند باید صرفنظر از عقاید سیاسی و شیوه مبارزه آنها انجام گیرد . نه فقط باین دلیل که باید اصل عمومیت راد را این دفاع بکار برد ، نه تنها باین علت که جنبش دانشجویی بنابه ماهیت و خصالت خود نمیتواند و نباید از عقاید و شیوه معینی جانبداری کند ، بلکه از این جهت نیز که متأسفانه بسیاری از عقاید و شیوه های مبارزه غالب این افراد و گروهها نادرست و حتی زیان بخش است . زیان بخش است بدان معنی که مخالف قوانین تحول انقلابی و ناقض شرایط عینی و ذهنی انقلاب در ایران است . بگذریم از اینکه بهانه ای برای تشدید ترور و اختناق از طرف رژیم قرار میگیرد - و قرار گرفته است - و نیروهای بالقوه انقلابی را بهمد رمید هد . نتیجه اینکه این مشی های سیاسی و این شیوه های مبارزه ، که شکست آنها محتوم است ، بجای اینکه جنبش انقلابی را بجلو براند بعقب میکشد .

بنظر ما با تقویت جنبه های مثبت و موفقیت آمیز مبارزات دفاعی جنبش دانشجویی و با غلبه بر کمبودها و مواضع نادرستی ، که بویژه در فعالیت دفاعی کنفد راسیون وجود دارد ، میتوان و باید جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران را گسترش داد . این وظیفه ای است بشر دوستانه و میهن پرستانه ، ضد امپریالیستی و دمکراتیک .

پیکار

نوروز باستانی فرخنده باد !

هیئت تحریریه "پیکار" جشن نوروز را به دانشجویان گرامی و خوانندگان عزیز صمیمانه تبریک میگوید و موفقیت آنان را در زندگی خصوصی و اجتماعی آرزومند است .

نوروز باستانی مظهر رستاخیز طبیعت و پیروزی عدالت راگرایی بد اهرم و بکوشیم تا در سال ۱۳۵۱ افق پیروزی مردم مهین مادر پیکار بخاطر آزادی، استقلال و عدالت روشن تر و نزدیکتر گردد .



مبارزه برای اجرای قانون ملی

شدن صنایع نفت ادامه دارد !

۲۹ اسفند ماه، روز ملی شدن صنایع نفت ایران، جشن پیروزی بزرگ مردم ایران بر انحصارات نفتی امپریالیستی است . این روز تاریخی روز تجدید پیمان برای ادامه پیکار بخاطر اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت نیز هست، زیرا که مردم ایران بعلت پامال شدن این قانون از طرف انحصارات نفتی و هیئت حاکمه ایران هنوز نتوانسته اند صاحب اختیار کامل بزرگترین ثروت ملی خود گردند .

پیروزی نهایی مردم ایران در این مبارزه طولانی و دشوار حتمی است، زیرا این پیکاری است بحق و عادلانه !



کنگره سیزدهم کنفدراسیون

از ششم تا دوازدهم ژانویه ۱۹۷۲ سمینار و کنگره سیزدهم کنفدراسیون در فرانکفورت (آلمان غربی) تشکیل بود. بررسی مسائل مطروحه، وقایع روی داده و تصمیمات متخذه در سمینار و کنگره بویژه از آنجهت حائز اهمیت است که میباید با برخورد انتقادی به آن، مبارزه برای پیشبرد مشی اصولی و صحیح در کنفدراسیون تسهیل گردد. ولی بدیهی است که اینکار از عهدہ یک مقاله خارج است. بدینجهت ما به بررسی اختصاری مهمترین مسائل مطروحه، وقایع روی داده و تصمیمات متخذه در اینجایبسنده میکنیم و امیدواریم در آینده با تفصیل بیشتری این بررسی را انجام دهیم.

پیکار

سمینار قبل از کنگره

چند سالی است که سنت بر این است که قبل از کنگره کنفدراسیون سمیناری برای بحث در باره حادترین مسائل موجود در کنفدراسیون برگزار میگردد. این سمینار تشکیل شد و موضوع بحث هم، بعلمت تشدید فشار در ایران، مبارزات دفاعی کنفدراسیون بود.

بنظر ما هم برگزاری چنین سمیناری مفید و مثبت است و هم موضوع مورد بحث امسال جالب و مهم بود. ولی متأسفانه سمیناری که میتوانست با جمع بندی فعالیت یکساله کنفدراسیون در مورد قاعسی و تعیین برنامه کار آینده نقش مثبت خود را ایفا کند، بعلمت حملات خصمانه عناصر معینی به حزب توده ایران، هم از موضوع مورد بحث خارج شد و هم بناچار نتوانست وظیفه خود را انجام دهد. برعکس، تبدیل سمینار دفاعی به "سمینار" حمله به حزب توده ایران آب به آسیاب دشمن ریخت که سمینار تجهیز همه نیروها را برای مبارزه با روش ضد دموکراتیک او هدف خود قرار داده بود. چرا؟ بدلیل اینکه چنین روشی هم انظار را از توجه به سیاست ضد دموکراتیک رژیم منحرف میکند، هم مسئله کمک به مبارزان و زندانیان سیاسی را در سایه میگذارد و هم حزبی را هدف اصلی حملات خصمانه خود قرار میدهد که امپریالیسم و ارتجاع وی را از همان آغاز تا "سپس" زیر آتش اصلی خود گرفته اند. تازه کاش کسانی که به جنگ حزب توده ایران میایند - با توجه به اینکه ادعای روشنفکر بودن و انقلابی بودن هم دارند - حداقل برخورد علمی و حداقل هشیاری سیاسی را هم از خود نشان میدادند. یعنی اقل نظریات و مشی حزب توده ایران را تحریف نمیکردند و در سمیناری که حملات خصمانه به حزب توده ایران آزاد است و لسی دفاع از حزب توده ایران، بعلمت خطراتی که برای حاضران در جلسه دارد، ممکن نیست، تنها با قیاسی

نمیرفتند. ولی متأسفانه این اصول بدیهی هم رعایت نگردید و "سمنارد فاعی" در روز تمام صحنه دشنام و تهمت به حزب توده ایران شد. در این میان تذکرات و انتقادات حاضران در سمنارد به این جریان ناسالم و زیان بخش، که از همان آغاز سمنارد مطرح شده بود، بتدریج افزایش یافت. از جمله یکی از نمایندگان امریکا گفت:

"دوستان، ما از آنورد نیابا هزار زحمت نفری ۶۰۰ دلار پرداخته ایم تا بتوانیم از این نوع جلسات چیزی بیاموزیم و بتوانیم مبارزات خود را با مبارزات شما هماهنگ کنیم. چرا وارد بحثهایی میشوید که مربوط به کفدراسیون و موضوع سمنارد نیست. چرا در باره مبارزات دفاعی حرفی نمی‌زنید. چرا بحثها را بجزای دیگری انداختید..."

و یادانشجویی از فرانتفورت گفت:

"برای عده ای قالب کفدراسیون تنگ شده و باید در خارج از این چهارچوبها دانشجویی بمبارزه بپردازند، جایی پیدا نمیکنند همه حرفه‌ارابه اینجامیکشاند. آخر هر سخن جایی و هر سازمانی برای موضوعی صلاحیت دارد. چرا بیهوده و وقت عزیز دانشجویان را برای موضوعاتی میگیرید که اصلاً به این جلسه مربوط نیست..."

حتی دانشجویی از کارلسروهه تقاضا کرد که سمنارد قطعنامه ای صادر کنند و از روش دو روزه خود انتقاد نماید.

پس از آنکه اکثریت قریب با اتفاق سخنگویان به این نوع رساله نویسی و به این شیوه های ناسالم و زیان بخش انتقاد و اعتراض کردند تازه مسئولین سمنارد متوجه شدند که سمنارد دانشجویی و دفاعی است و نه "سمنارد" حملات خصمانه به حزب توده ایران! و وقتی از مسئولین سؤال شد که اگر اجازه حمله بیک حزب و بیک مشی داده میشود، بدیهی‌ترین موازین دمکراتیک حکم میکند که اجازه دفاع هم داده شود، مسئولین اعتراف کردند که از همان روز اول کنترل سمنارد از دست آنها خارج شده! و بعد قبول کردند که باید جلوی این بحث گرفته شود. همین کار را هم کردند. ولی یک "کی" دیر. چون وقت سمنارد بپایان رسیده بود!

بنظر می‌رسد همین بررسی مختصر بویژه برای آنانکه خود در سمنارد حضور داشتند برای اثبات حقیقتی که ما بارها گفته ایم کافی باشد و آن اینکه: افراد و گروههای معینی زیر نقاب انقلابیگری کاذب میکوشند هدفهای ضد انقلابی و ارتجاعی خود را به کفدراسیون تحمیل کنند و کفدراسیون را از توجه به وظائف اساسی و واقعی خود بازدارند. اینست آن مشی انحرافی که ما با آن مبارزه میکنیم. این افراد و گروهها با عمل خود در سمنارد آشکارا منشور کفدراسیون مصوبه کنگره ۱۲ را نیز زیر پا گذاشتند که میگوید:

"از آنجائیکه در کفدراسیون دانشجویان با طرز تفکرهای گوناگون و داشتن بینشهای متفاوت اجتماعی گرد آمده اند ضرورتاً کفدراسیون نمیتواند از ایدئولوژی مشخصی پیروی نماید و ازینرو کفدراسیون نه به حزب یا دسته مشخصی وابسته بوده و نه تابع نظریات و دستجات سیاسی است."

اگرچه سمنارد قبل از کنگره کفدراسیون نتوانست بوظیفه خود عمل کند و نتیجه آن بدینمعنایی منفی بود، ولی لااقل یک نتیجه مثبت هم داشت و آن اینکه نشان داد منحرفان کیستند، چه روشهایی بکار میبرند و چگونه به کفدراسیون زیان می‌رسانند.

کنگره و امور فدایی

سمینار قبل از کنگره نتوانست به موضوع مورد بحث خود یعنی امور فدایی بپردازد و بناچار کنگره ضمن بررسی فعالیت فدایی کنگره را سیون در سال گذشته به این امر پرداخت.
بررسی کارکنان فدایی را سیون در امور فدایی نشان میدهد که فعالیت فدایی در زمینه فدایی از زندانیان سیاسی و آزاد یبهای د مکرانیک در ایران دارای جنبه های مثبتی است. بدین معنی که هم در زمینه افشاکاری و هم در مورد جلب پشتیبانی محافل اجتماعی در خارج از کشور بدفاع از حقوق بشر در ایران موفقیتهایی بدست آمده است. ولی در کنار این جنبه های مثبت و موفقیتها کمبودهای جدی و برخورد های نادرستی بد چشم میخورد که مهمترین آن بنظر ما بقرار زیر است:

- ۱) جنبش فدایی باید بتواند قبل از هر چیز وسیعترین توده های دانشجورا در برگیرد و وسیعترین محافل رابه پشتیبانی خود جلب کند. در حالیکه هنوز تقریباً فقط پشاهزنگ در صحنه است و از امکانات فراوانی برای جلب پشتیبانی محافل خارجی استفاده نمیشود. بسخن دیگر این مبارزه هنوز چنانکه باید خصلت توده ای بمعنای واقعی ندارد و نتوانسته است قشرهای دانشجوئی خارج از کنگره را سیون و محافل اجتماعی خارجی وسیعتری رابه پشتیبانی از جنبش فدایی جلب کند.
- ۲) فعالیت های فدایی در شهرها و کشورهای مختلف پراکنده است و هماهنگ نیست. و این از اشکال بخشی جنبش فدایی میگذرد.
- ۳) اشکال مبارزه در چارچوب اشکال سنتی باقی مانده و تلاشی هم برای یافتن اشکال نو بکار نرفته و هنوز هم بکار نمیرود.
- ۴) شعارها و خواستها - با وارد کردن مسائل سیاسی واید ثولونیک که مورد اختلاف هم هست - از چارچوب جنبش فدایی خارج میشود و در نتیجه هم غیرواقع بینانه از اب در میآید و هم دامنه عمل را محدود میکند.
- ۵) هنوز همراه با فداییان سیاسی و اعتراض به بیقانونی و سیاست ضد مکرانیک رژیم، از مشی خاص سیاسی واز شکل خاص مبارزه هم دفاع میشود. چنین روشی هم متناقض با وظایف کنگره را - سیون است و هم بطریق اولی متباین با وظایف جنبش فدایی.

بنظر ما علت اصلی این کمبودها و برخورد های نادرست نتیجه مشی چپ روانه و سکتاریستی است که هنوز از طرف رهبری کنگره را سیون دنبال میشود و بناچار در امور فدایی هم منعکس میگردد. بنا بر این بر طرف کردن کمبودها و توضیح مواضع اساساً فقط با اتخاذ مشی اصولی و صحیح ممکن است. در تأیید این حقیقت کافی است یاد آوری شود که این کنگره کنگره را سیون هم نتوانست وظیفه خود را در زمینه امور فدایی بد رستی انجام دهد و در زمانیکه جنبش فدایی بیش از هر وقت دیگری احتیاج به تحرک بیشتر، دامنه عمل وسیعتر و اتحاد عمیقتر دارد، کنگره باز هم در اختلافات گروهی واید ثولونیک غرق شد.

کنگره و مسائل سیاسی واید ثولونیک

مسائل است که افراد و گروه های معینی میکوشند علاوه بر مشی ضد توده ای مشی ضد شعرویی خود را هم به کنگره را سیون تحمیل کنند. آنها با اتهامات و برجسب هائی نظیر "سوسیال امپریالیسم شعرویی" و "همکاری امپریالیسم امریکا و شعرویی" و "همکاری شعرویی رژیم ارتجاعی ایران" میکوشند به این سیاست خود ظاهر "انقلابی" هم بدهند. آنان در همان حال به ستایش از جمهوری توده ای چین بعنوان

"مرکز انقلاب جهانی" و "یگانه پشتیبان جنبشهای انقلابی و آزاد بیخش" پرداختند.
 کنگره اسمال برای نشان دادن ماهیت واقعی این افراد و گروهها و سیاست و روش آنها - سخت عبرت آموز بود. مطلب از این قرار بود که در فاصله بین دو کنگره وقایع زیادی در جهان رخ داده بود: ایران و چین رابطه سیاسی برترار کرده بودند و نمایندگان رژیم ایران - اشرف پهلوی و فاطمه پهلوی مورد پذیرائی گرم چوئن لای نخست وزیر و سایر نمایندگان رسمی دولت چین قرار گرفته بودند. امریکا و چین توده ای دست دوستی بسوی یکدیگر دراز کرده بودند و نیکسن رئیس جمهوری امریکا - نماینده ژاندارم بین المللی - بدیدار صدمائو - رهبران انقلاب جهانی - میرفت (دست در دست وی گذاشت). رژیم ارتجاعی پاکستان مردم بیگناه بنگاله دشمن را که "جرم" شان مبارزه در راه آزادی و استقلال خود بود غرق در خون کرده بود. نماینده چین در سازمان ملل متحد در کنار نماینده امریکا به این قتل عام، به این سرکوب جنبش آزاد بیخش مردم بنگاله دشمن صحنه گذارده بود. "انقلابیان" سخت در محاصره افتاده بودند. با طرح مسائل مشخص تر مربوط به ایران "انقلابیان" دیگر به بن بست افتاده بودند. چون مثلا چوئن لای نخست وزیر و تونگ پی و معاون رئیس جمهوری توده ای چین بمناسبت "۴ ابان جشن ملی ایران" به شاه نوشته بودند:

"مناسبت روز ملی ایران بنمایندگی از طرف دولت و مردم چین تبریکات صمیمانه خود را بحضور اعلیحضرت شاهنشاه و دولت و مردم ایران تقدیم میداریم..."
 (۲۹ اکتبر ۱۹۷۱ - پکنینگ ریویو Peking Review)

و یامناسبت جشنهای ۲۵۰۰ سالگی چوئن لای و تونگ پی و در پیامی که بوسیله نماینده مخصوص خود به شاه فرستاده بودند "مناسبت جشنهای ۲۵۰۰ سالگی بنیان گذاری شاهنشاهی ایران بحضور شاهنشاه تبریک گفته و افزوده بودند که:

"... دولت چین افتخار این را داشت که میزبان شاهزادگان عالیقدر شاهدخت اشرف پهلوی و شاهدخت فاطمه پهلوی باشد..."
 (۲۲ اکتبر ۱۹۷۱ - پکنینگ ریویو Peking Review)

و بالاخره در باره نقش ایران در "اوپک" هم گفتند که:

"دولت جمهوری توده ای چین قاطعانه از دولت شاهنشاهی ایران بخساطر مبارزه اش در تحکیم استقلال و حاکمیت و حفظ منابع طبیعی پشتیبانی میکند."
 (هفته نامه چین شماره ۳۴)

بیاد بیاوریم که "انقلابیان" چگونه روش ضد شهری خود را توجیه میکردند: سیاست همز مسالمت آمیز را خطئه میکردند و هرگونه مذاکره و موافقتی را که بر این اساس برای حفظ صلح انجام میگردد - بویژه اگر با امریالیسم امریکا باشد - "سازش و همکاری با امریالیسم" و "خیانت بمنافع خلقها و انقلاب" تلقی میکردند. میگفتند که اتحاد شهری از جنبشهای نجات بخش ملی پشتیبانی نمیکند. استدلال میکردند که کشورهای سوسیالیستی نباید شاه و اشرف و... را که دشمنان خلقها ایرانند بعنوان نماینده ایران بپذیرند. میگفتند که چون رژیم شاه ارتجاعی و نوکرامریالیسم است برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی با چنین رژیمی بمعنی تحکیم این رژیم است و لذا چنین رژیمهایی هم ارتجاعی اند و...
 باوقایع جدید هرناظر بیطرفی انتظار داشت که همان کسانیکه باهمین "جرائم" اتحاد شهری

را "محکوم" میکردند یا چین را هم "محکوم" کنند و یاد را سیاسی این سیاست که نادرستی و زیان بخشی آن دیگر بر هر بیغرضی روشن شده است تجدید نظر نمایند. ولی "انقلابیان" چه کردند؟
اولا مانند گذشته اتحاد شهری را "محکوم" کردند. ثانیا کلمه ای هم در باره مناسبات چین و امریکا نگفتند. ثالثا در باره مناسبات ایران و چین هم در آغاز نگذاشتند هیچ اظهار نظری از طرف کنگره بیان شود. و فقط در پایان - آنجا که دیگر انتقاد و اعتراض اکثریت نمایندگان و ناظران به این شیوه دواگانه قضاوت بالا میگرفت (و معاملات انتخاباتی هم مطرح بود) - قطعنامه نیم بندی آوردند که چون "عده ای در کنگره راسیون به سیاست چین در باره ایران انتقاد دارند و عده ای دیگر - ناروشتنی هاشمی می بینند و عده ای این سیاست را درست میدانند کنگره بحث در این باره را به واحد هاسا واگذار میکند." و بالاخره در باره بنگاله دش هم گفتند "سیزدهمین کنگره کنگره راسیون جهانی کشتار مردم پاکستان شرقی (بنگال) را توسط رژیم یحیی خان محکوم نموده و در همین رابطه تجاوز توسعه طلبانه دولت هند وستان به پاکستان شرقی را نیز محکوم مینماید."

بنظر میرسد که برای نشان دادن دواگانی و دمعیاری در قضاوت و تلاش برای تحمیل مشی مشخصی به کنگره راسیون و توجیه بهر قیمت این مشی نادرست و زیان بخش کنگره سیزدهم کنگره راسیون محک واقعی و بسیار جالبی بود. کنگره از این نظر هم جالب و مثبت بود که برای نخستین بار حتی برخی از هواداران این مشی در صحت آن حداقل دچار تزلزل شدند، چون فقط دواگانی و دمعیاری در قضاوت مطرح نبود، بلکه دفاع آشکار از مواضع سیاسی نادرست هم برای آنها مطرح بود.

بنظر ما موقع آن فرارسیده است که همه دانشجویان - صرف نظر از وابستگیهای سیاسی و ایدئولوژیک - به این واقعیت پی ببرند که کنگره راسیون باید در ارزیابی خود در باره مسائل بین المللی و همچنین در مسئله مناسبات ایران با کشورهای سوسیالیستی تجدید نظر سیاسی کند. باید این واقعیت درک شود که مواضع ضد کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی - صرف نظر از نیست صاحبان آن و بهر شکل و بهانه ای باشد - در عمل آب به آسیاب دشمن میریزد و مواضع ضد امپریالیستی و دمکراتیک کنگره راسیون را تضعیف میکند. باید لااقل این واقعیت پذیرفته شود که اگر بر سر مسائل سیاسی و ایدئولوژیک اختلاف هست باید از طرح آن و اظهار نظر و تصمیم در باره آن خودداری شود، چون در غیر اینصورت همان دواگانی و دمعیاری در قضاوت پیش میآید، بناچار از مواضع نادرست برای توجیه سیاست معینی دفاع میشود و سرانجام به اتحاد دانشجویان در مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک لطمه وارد می آید.

کنگره و روز دفاع از زندانیان سیاسی

یکی از وقایع جالب کنگره بحث و تصمیم در باره روز دفاع از زندانیان سیاسی بود. برخی پیشنهاد کردند که روز ۲۱ اردیبهشت، روز شهادت خسرو روزبه قهرمان ملی ایران، از طرف کنگره راسیون روز دفاع از زندانیان سیاسی اعلام شود. این پیشنهاد با اکثریت قریب با اتفاق رأی تصویب شد. ولی کسانی که نتوانسته اند و نمیتوانند در برابر شخصیت انقلابی روزبه مقاومت کنند و بناچار وی را بعنوان قهرمان ملی ایران پذیرفته اند و در همان حال کوشیده اند و میکوشند عضویت او را در حزب توده ایران و ایمان و اعتقاد تزلزل ناپذیر او را به راه حزب توده ایران در سایه بگذارند و حتی وی را در مقابل رهبری حزب توده ایران قرار دهند، ناگهان بیاد این افتادند که روزبه عضو حزب توده ایران بوده و روز شهادت او از طرف حزب توده ایران بعنوان روز دفاع از زندانیان سیاسی اعلام شده و بنابراین اگر این روز از طرف کنگره راسیون هم پذیرفته شود جنبه سیاسی "خاص" پیدا

میکنند. آنها با زحمت بسیار توانستند امضا جمع کنند و این تصمیم کنگره را لغو نمایند. پس از بحث فراوان سرانجام این پیشنهاد بتصویب رسید که ماه ابان زیر نام ارانی، سیامک، روزبه و قاضی بعنوان ماه دفاع از زندانیان سیاسی اعلام شود.

ما با پیشنهاد اخیر هم در فعالیت دفاعی کنگره را سیون موافقم و آنرا تهنیت میگوئیم. نه فقط بسبب این دلیل که نام سه نفر از رهبران و برجستگان نهضت کمونیستی و کارگری ایران و حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران زنده نگاه داشته شده و تجلیل میشود، بلکه به این دلیل نیز که ما برای دکتسر حسین قاضی هم بعنوان شهید راه آزادی و استقلال ایران احترام و ارزش قائلیم. و مهمتر آنکه این ترکیب میتواند و باید مظهری از اتحاد همه نیروهای مترقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک باشد. ما دچار این تنگ نظری نیستیم که "پوستیژ" برای ما مطرح باشد. مسئله اصلی برای ما آنست که نیروهای ضد امپریالیست و دمکراتیک متحد شوند و برای دفاع از زندانیان سیاسی مبارزه کنند. اینکه بچه شکسل و تحت چه نام این مبارزه انجام گیرد، مسئله ایست فرعی و تابع شرایط مشخص. اگر پیشنهاد تصویب شده واقعاً عملی گردد، گام مهمی است برای نیل به این هدف. ما بنوبه خود وظیفه خویش را در این زمینه انجام خواهیم داد.

کنگره سیزدهم کنگره را سیون اگر نتوانست آنچنانکه باید بوظائف واقعی که در برابر خود داشت بپردازد و تصمیمات جدی در این زمینه اتخاذ کند و برنامه عملی مشخص تنظیم نماید، ولی صحنه ای بود برای آنکه درست از نادرست بیش از پیش شناخته شود. باشد که همه دانشجویان آگاه و مترقی بر تلاش خود برای پیروزی مشی اصولی و صحیح بیفزایند. باشد که دانشجویان گمراه ولی با حسن نیت هم با تفکرات جاهل در آنچه دیده اند و شنیده اند، در راه اصولی و درست گام گذارند و بدینوسیله سهم خود را در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران بطور اعم و جنبش دانشجویی ایران بطور اخص ادا کنند.

هراندازه ترس کمتر، خطر کمتر

جمل دیکار، و «محکومیت» مجدد «پیکار» پس از چهل سال

هنوز "پیکار" انتشار نیافته بود که اطلاع یافتیم نشریه ای بنام "پیکار" منتشر شده است آنهم بزبان آلمانی! نسخه ای از آنرا بدست آوریم و یک نگاه به آن کافی بود نشان دهد که سازمان امنیت دست به جعل تازه ای زده است. جعل نشریات توده ای از طرف سازمان امنیت بمنظور پرووکاسیون و گمراه ساختن توده ها و در همان حال لطمه زدن به حیثیت و اعتبار حزب توده ایران تأزگی ندارد. و از آنجاکه خیلی زود هم جاعلان و چگونگی جعل افشامیشود قابل اعتنائیست. فقط این سؤال باقی مینماند که پس از اینهمه تجربه چرا دستگاه پلیسی ایران درس نمیگیرد؟ نادانی است یا ناتوانی و یا هر دو؟

ولی آنچه که جالب تر و در عین حال حیرت انگیز و تا سفاک است اینست که، پس از انتشار "پیکار" سازمان دانشجویان ایرانی در هامبورگ پس از تشکیل جلسه و بحث درباره انتشار "پیکار" طی قطعنامه ای "پیکار" را "محکوم" کرده است. کنگره اخیر فد راسیون دانشجویان ایرانی در آلمان غربی نیز طی قطعنامه ای کمیته مرکزی حزب توده ایران و "پیکار" را "محکوم" کرده است.

خواننده گرامی حتما می پرسد دلیل آن چیست؟ ماعین "احکام محکومیت" پیکار را کلیشه کرده ایم. شاید هم اصل آنرا دیده باشید. آیا جز ناسزا و اتهام چیزی در آن هست؟ و چرا؟ مگر نه اینست که "پیکار" - چنانکه انتظار میرفت - خاری است در چشم دشمنان جنبش دانشجویی و در پیشاپیش این دشمنان، رژیم و سازمان امنیت آن؟ اگر غیر از این بود که سازمان امنیت دست به جعل "پیکار" نمیزد؟ کسانی که بخیال خودشان از موضع "چپ" و "انقلابی" به "پیکار" می تازند و آنرا "محکوم" میکنند، جای پای چه کسی گام میگذارند و بچه کسی خدمت میکنند؟ و از همه اینها گذشته آیا این شیوه ها قرون وسطائی نیست که بجای بحث و مناظره اصولی، علمی و دوستانه، بدون کمترین دلیل ناسزا بگویند و اتهام بزنند و حکم محکومیت صادر کنند؟ کی میخواهند درس بگیرند؟ چنانکه در نخستین شماره "پیکار" تذکر شدیم، ما همانطور که در انتظار تشویق و همکاری دانشجویان آگاه و مترقی دوستان واقعی جنبش دانشجویی بودیم، انتظار ناراحتی و خصومت دشمنان و دوستان دروغین جنبش دانشجویی را هم داشتیم. چهل سال پیش رژیم دیکتاتوری کوشید با "محکوم" کردن "پیکار" بخیال خود صدای حزب کمونیست ایران را خفه کند، ولی شکست خورد. نه فقط به این دلیل که "پیکار" محکوم نشد، بلکه به این دلیل که "پیکار" و "پیکار" ها که وابسته به جنبش انقلابی مردم ایران اند خاموش شدند و شکست خوردنی نیستند. آنها بیان کنند حقیقت اند و حقیقت را با هیچ نیروی نمیتوان محکوم کرد و شکست داد. سخن ما فقط اینست که آزموه را رانایز ما کنید. باد شمن همصد انشودید. در راهی گام نگذارید که سرانجام آن شکست است. و گرنه "پیکار" به نیروی حقیقت برزندگی و مبارزه خود ادامه خواهد داد و پیروز خواهد شد.

پیکار

رئیس دانشگاه تهران

و

جنبش دانشجویی

اخیراً آقای دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران تحت عنوان "تأثیر تعلیم و تربیت در توسعه اقتصاد" در "انجمن قلم" نطقی ایراد نمود که در شماره های ۴ و ۵ و ۶ بهمن ۱۳۵۰ روزنامه اطلاعات با عنوان "دانشگاه کارخانه دیپلم سازی نیست" انتشار یافت. کلی گوئی - های این نطق مورد بحث ما نیست. آنچه مورد بحث ماست برخوردی است که رئیس دانشگاه تهران به مبارزات دانشجویی دارد و برداشتی است که وی از محیط "آزاد" در دانشگاه میکند. وی میگوید:

"مخصوصاً باید در همه دانشگاهها با اعمال خلاف رویه گروههای بسیار کوچک ولی فعال که میخواهند عقاید خود را به اکثریت قریب با اتفاق دانشجویان تحصیل کنند شدیداً مبارزه کرد و آزادیهای اکثریت را با توسل به کلیه وسایل قانونی (تکیه از ماست) حمایت و حفاظت نمود و اجازه نداد که دانشگاهها صحنهٔ زور آزمائیهای گوناگون و تحریکات شود..."

مبارزهٔ دانشجویان برای حذف موانع تحصیلی و تأمین شرایط بهتر، برای پاسداری از استقلال و حرمت دانشگاه و دفع شرّ جاسوسان سازمان امنیت و مأموران انتظامی، برای شرکت مؤثر دانشجویان در سرنوشت کشورشان، از نظر رئیس دانشگاه تهران "اعمال خلاف رویه" است و "تحریک" و "زور آزمائی". رئیس دانشگاه مبارزان جنبش دانشجویی را "گروههای بسیار کوچک" میخواند که گویا میخواهند عقاید خود را به اکثریت تحصیل کنند.

پیشاهنگان مبارزه بدون تردید همیشه و همه جا در اقلیت هستند. اما هنر این پیشاهنگ آنست که بیانگر نیازها و مطالبات اکثریت است. آنچه اکثریت در دل دارد او به فریاد پرخاش بدل میکند، در پیشاپیش مبارزه قرار میگیرد، اکثریت را بحرکت در میآورد و به عرصهٔ نبرد برای تحقق نیازها و خواستههایش میکشاند؛ آنوقت دیگر این تودهٔ عصیانگر اقلیت نیست بلکه اکثریت است که میستیزد و پیش میرود و در این پیش روی توده های تازه ای رازیر پرچم مبارزه متشکل میکشد،

چیزی که در جریان غالب تظاهرات و اعتصابات مردم ایران و از جمله دانشجویان دانشگاههای ایران به کرات اتفاق افتاده است.

در زمانه‌های ایران و جناح مرتجع دانشگاه این نیست که گویا گروههای بسیار کوچکی قصد تحمیل عقاید خود را به اکثریت دارند. اگر چنین بود اینهمه فشار، بگیر و ببند، تبعید به سرانجام نداشت، کشتار و اعدام تاکنون هزار باره نسل این "گروههای کوچک" را برانداخته بود و ضرورتی نداشت که پس از قریب بیست سال تجربه، آقای رئیس دانشگاه باز "توسل به کلیه وسایل قانونی" را برای مبارزه با آنها برخ بکشد. نگرانی مسئولین امر از آنجاست که درست برخلاف آنچه وانمود میکنند، پهنه نارضایتی دانشجویان را وسیع، و شعارهای صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی را برای اکثریت دانشجویان جذاب و گیرامی بینند. اینجاست که در عوض جستجوی طریق صحیح برای تعدیل این نارضایتی و توجه صادقانه به نیازهای جنبش دانشجویی، سرمایه از شبکه جاسوسی سازمان امنیت و سرنیزه ما موران انتظامی مدد میگیرند و "قدرت" برخ میکشند.

رئیس دانشگاه در نهایت ترس از جنبش دانشجویی ایران میخواهد خود را "ترس" نشان دهد. او میگوید:

"تحولات اجتماعی ایران به ما اجازه میدهد که بدون بیم و ترس به بحث دربارهٔ هرفکر و عقیده ای بپردازیم..."

و چون می بیند که آزادی بحث درباره هرفکر و عقیده ای، ناگزیر همان نتایج را بار خواهد آورد که "کرسی آزاد" اطلاعات و "جلسات گفت و شنود" دانشگاه، بلافاصله اضاافه میکند که:

"اما معنای این عرض من قبول سیاست بافی و ائتلاف وقت و بی نظمی در محیط آموزشی نیست. ۰۰۰ کوشش در راه ارتقا کیفیت در محیط امن و آزاد بهر حال در هر صورت مهمترین هدف ماست." (تکیه ها از ماست)

رئیس دانشگاه میخواهد با زبان بی زبانی به دانشجویان بفهماند که حرفهای شما همه "سیاست بافی" و "ائتلاف وقت" است و گفته های ما "ارشاد و هدایت" گفتن از ما و تأیید از شما، حوصله هیچ جر و بحثی را هم نداریم و آنوقت نام این زورگویی قرون وسطائی را "آزادی بحث درباره هرفکر و عقیده ای" میگذارد و چنین محیط کشنده ای را محیط "امن و آزاد" مینامد. اما محیط "امن و آزاد"ی که رئیس دانشگاه آرزو میکند جز خفقان کامل دانشگاه نیست. اگر شما فی الواقع از بحث درباره هرفکر و عقیده ای ترس ندارید، محیط آزاد بحث را بدون شرکت جاسوسان سازمان امنیت، بدون پرونده سازی و اتهام زنی، بدون سرانجام زدن و زندان تأمین کنید تا سیاست

باقان "ورشکست شوند". اگر راست میگوئید و معتقدید که اپوزیسیون در دانشگاه "گروه کوچک" است و اکثریت قریب با اتفاق دانشجویان طرفدار شما هستند، محیط آزاد برخورد آراء و عقاید راد را دانشگاه تأمین کنید تا آن "اکثریت" این "اقلیت" را بجای خود بنشانند. اما واقعیت این نیست که شما مدعی هستید. اپوزیسیون در دانشگاه گروه کوچک نیست، بلکه اکثریت دانشجویان است. تظاهرات و اعتصاب‌های دانشگاه‌های ایران نتیجه آن نیست که گویا يك "گروه کوچک" میخواهد عقاید خود را بر اکثریت تحمیل کند، بلکه نتیجه عدم رضایت اکثریت دانشجویان از شرایط زندگی و تحصیل، از فشار رژیم ترور و اختناق است. آنچه دانشجویان میگویند و میخواهند "سیاست باقی" نیست، بلکه يك سلسله تقاضاهای منطقی است. باین علت است که هر جرعه ای بسرعت به شعله بدل میشود. اگر زمامداران ایران نمیخواهند از گذشته تجربه اندوزند، میتوانند باز هم به عبث آموزه را بیازمایند. ولی برای تأمین محیط واقعاً آزاد در دانشگاه که به شکستن استعدادها و خلاقیت دانشگاه کمک کند، فقط يك راه وجود دارد و آن برداشتن فشار از دانشگاه، رعایت استقلال دانشگاه و توجه منطقی به خواسته‌های صنفی و سیاسی دانشجویان است. جز این همراه‌ی بیراهه است و جنبش دانش - جویی ایران هم تا پیروزی نهایی خود لحظه ای آرام نخواهد گرفت.

پ . پرند

آزادی بحث!

راد یوی تهران مسابقه ای گذاشته بود بین
شنوندگان خود تا درباره نقشی که این راد یو
ایفا میکند هرکس نظر خود را بنویسد. شنوند های
نوشت :

" راد یوی تهران ما را به کشورهای دیگر
نزد يك واژه کشورهای نزدیک
میکنند."

آدرس نویسندگان را به سازمان امنیت دادند.

از ارانی بیاموزیم



روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ د کترتقی ارانی رهبر
زحمتکشان ایران د رزندان رضاشاه شهید شد . و
حزب توده ایران این روز را بیاس احترام به خاطر ه
تابناک ارانی روز شهیدان راه آزادی و استقلال
ایران اعلام کرده است .
زندگی و مبارزه ارانی میتواند برای همه مبارزان
انقلابی و بویژه دانشجویان و روشنفکران انقلابی
نمونه باشد .

ارانی دانشجو بود زندگی دانشجویی خود
را در خارج از کشور، در برلین آغاز کرد . او برای امرار
معاش کار میکرد ولی این بار سنگین نه فقط مانع

تحصیل او نشد ، بلکه وی با استعداد و پشتکار خاص خود در رشته تخصصی خویش شیمی بتدریج
بصورت دانشمندی درآمد . ارانی علاوه بر رشته تخصصی خود به مطالعه در ریاضیات عالی، فیزیک ،
فلسفه ، علوم قدیمه ، ادبیات ، زبانشناسی ، روانشناسی و علوم تربیتی پرداخت و در این زمینه ها
نیز شخصیت فاضلی بود .

ارانی همزمان با کار برای امرار معاش و تحصیل به فعالیت سیاسی پرداخت ، بوسیله حزب
کمونیست آلمان با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و بزودی نه فقط بیک کمونیست معتقد بدل گردید ،
بلکه پرچمدار نشر اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در دوران دیکتاتوری سیاه رضاشاه شد .

ارانی در خارج از کشور به تبلیغ و تشکل ایرانیان بویژه دانشجویان و روشنفکران پرداخت و
به انتشار " پیکار " ارگان حزب کمونیست ایران در خارج از کشور کمک کرد . ارانی بلافاصله پس از
پایان تحصیل برای ادامه فعالیت انقلابی در داخل کشور به ایران بازگشت ، برای نشر اندیشه های
مارکسیسم - لنینیسم مجله " دنیا " را بنیاد گذارد و در تجدید سازمان حزب کمونیست ایران شرکت
فعال کرد .

ارانی در سیاه ترین دوران دیکتاتوری رضاشاه پرچم مبارزه ایده ای و سازمانی حزب طبقه
کارگر ایران را برافراشت ، هنگامی که دستگیر شد در محکمه دفاع از خود را به دفاع از همه زندانیان
سیاسی ، بدفاع از کمونیسم تبدیل کرد و رژیم دیکتاتوری را برصندلی اتهام نشانده .

ارانی شرافتمندانه زیست ، دلیرانه مبارزه کرد ، قهرمانانه جان خود را فدا کرد و بدین ترتیب
نام خود را در جنبش کمونیستی و کارگری ایران و در نهضت ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران بعنوان
یک میهن پرست پرشور و یک انترناسیونالیست معتقد جاویدان ساخت .

زندگی ارانی ، پیکار ارانی ، مرگ ارانی ، همه شایسته آنست که سرمشق میهن پرستان و مبارزان
انقلابی قرار گیرد . از ارانی بیاموزیم تا بتوانیم ارمان او را پیروز گردانیم .

در باره

سانتراليسم د مكراتيك

در سازمانهای توده ای

د را سا سنامه کنفد را سیون سانتراليسم د مكراتيك بعنصوان اصل سازمانی پذیرفته شده است. ولنی در چگونگی د رك و اجرای این اصل د سازمانهای توده ای و صنفی بطور اعم و کنفد را سیون بطور اخص، در کنفد را سیون و در محافل د انشجویی بحث و اختلاف نظر پیش آمده است. روشن است که بحث در این باره بهیچوجه آکادمیک نیست بلکه موضع گیری در این مسئله نتایج عملی سازمانی و سیاسی دارد. ماد ر مقاله زیرین نخست این مسئله را از نظر تئوریک مورد بررسی قرار میدهم و درآینده به بحث در باره آن تطابق مشخص این اصل در کنفد را سیون خواهیم پرداخت. از همه علاقمندان به جنبش د انشجویی نیز میطلبیم در این بحث شرکت کنند.

پیکار

سانتراليسم د مكراتيك - اصل رهنمون سازمانی حزب طراز نوین طبقه کارگر و کلیه سازمانهای وسیع توده ای و صنفی در کشورهای سوسیالیستی یا آن سازمانهای توده ای و صنفی کشور های سرمایه داری است که رهبری حزب طبقه کارگر را می پذیرند.

این اصل را مارکس و انگلس در آئین نامه "جامعه کمونیست ها" که خود در آن برای مدتی عضویت داشته اند، فرموله کردند. بعدها لنین بر پایه نظریات مارکس و انگلس، این اندیشه را گسترش داد و آنرا بمشابه اصل رهنمون سازمانی در آثار خویش بیان داشت.

اجرا سانتراليسم د مكراتيك در حزب طبقه کارگر و در سازمانهای وسیع توده ای و صنفی که رهبری این حزب را می پذیرند، یا هر سازمان صنفی و توده ای د مكراتيك که مایل است این اصل را بپذیرد و مجری دارد، از جهت تکیه به قطب مرکزیت یا قطب د مكراسی، یکسان نیست.

در حالیکه قطب سانتراليسم در حزب طبقه کارگر بویژه در دوران پیش از تصرف قدرت حاکمه و نامدتها پس از آن یعنی تازمانیکه برای تحکیم این قدرت بسود اکثریت زحمتکش جامعه ضرور است، قطب عده است، در سازمانهای صنفی و توده ای تکیه بیشتر بر روی مكراسی است یعنی باید

برای سازمانهای تابعه حقوق وسیع د مكراتيك قائل شد.
علت این تفاوت تکیه روشن است :

- ۱) حزب طبقه کارگر گروه پیشاهنگان طبقه است . سازمانهای توده ای نه فقط پیشاهنگ، بلکه د یگرافراد طبقه یا قشر اجتماعی ، تمام طبقه یا قشر اجتماعی را میتوانند در برگیرد ؛
- ۲) حزب طبقه کارگر دارای برنامه سیاسی و جهان بینی واحدی است . در آن اصل وحدت اراده و عمل حکمرواست . در سازمانهای توده ای و صنفی ، بویژه د رکشورهای سرمایه - داری ، افرادی بامشی سیاسی و جهان بینی های مختلف شرکت می کنند . سازمانهای صنفی و توده ای نمی توانند و نباید خود را يك حزب سیاسی بیاننگارند . زیرا این امر منجر به پیدایش روشهای سبكتاریستی میشود و دامنه فراگیری سازمان را تنگ می کند و ازتاثیر مبارزات این سازمانها میکاهد .

لذا اجراء اصل سانترالیم د مكراتيك در سازمانهای توده ای و صنفی بانرمشی بیشتر، بسا دادن حقوق و دامنه عمل و ابتکار بیشتر به سازمانهای تابعه همراه است و موازین د مكراتيك آئین نامه وسیع تراست و این موازین بادقت کامل مراعات میگردد . هیچ چیزی در این سازمانهاخطاتراز بکار بردن روشهای اداری ، شیوه فرماندهی ، تکیه زائد برروی مرکزیت نیست .

ك.

زیستن یعنی به پیش نگرستن

زیبائی جهان به خورشید است ، زیبائی انسان به دانش

سرود های رزم خلق قهرمان ویتنام

سرود "جنوب" در این سالها در سراسر
ویتنام چه جنوب و چه شمال سرود
مرد می وهمگانی شده است • سراینده ی
این سرود " توهو و" است •

جنوب

اگر از من بپرسی هنگام راز و نیازهای سوزان
در میان هزاران گفته انسانها
کدامین دل مرا بفرمانده میفرسد
از زرقرفترین گوشه دل این نام میجهد : جنوب

هنگامی که توازن میپرسی ، محبوب من ، در گرمی نوازشهای دلنشین
کدامین نام است میان صد ها نام عزیز
آنکه بیش از همه نمود ار عشق و وفاست
از زرقرفترین گوشه جانم این نام میجهد : جنوب

اگر توازن بپرسی ، فرزند من ، از زیباترین کشورها
آنجا که نخلهای سبز امواج آبی را در بر میگیرد
و برنجزارها فرش زرد بر روی زمین میگسترانند
و آسمان نیلگون را پاک تر نمایان میسازند
خواهم گفت : جنوب

ای ویتنام جنوبی ! جرادل من بشور میافتد
هنگامیکه در نگاه ابرهای تند رو پرواز پرندگان راتند ترمی سازند
هنگامیکه در دل شب زاری تازی بلند میشود
نوا ی نثسی و آواز قایقران

چرا روزی نیست که سراسرش خوش باشد
همانند دلی است که به وعده خود وفا نکند ه است
و چرا القمه برنج در گلوی مامیاند ؟
نیمی از من هنوز درد میکشد و رنج میرد : جنوب

آیا اینرا میدانی؟ ای دوست، سه هزار شب گذشته است
و هر شب سرهائی بر روی زمین می‌گلتند که از شمار بیرون است
نه سال است و چه سیلی از خون راه افتاده است
خون جنوب، ای دوست من، آیا تو اینرا میدانی؟

بنگر ای دوست، این هزاران چشم را
چشمان سیاه که آرام نگاه میکنند و اشک در آنها حلقه زده است
بنگر این کودکان را در پشت سیمهای خاردار
دور دور از زبانه های آتش سرخی میزند

بنگر این دختران نوشکفته را
چهره زیبای آنها را، محبوب و ناز پرورده
روزی در زیر بوسه بهاری آنها بیدار میشوند
و ناگهان بارانی از بمب آنها را خاکستر میسازد

گوش بدار، ای دوست، بر روی این سرزمین محبوب
غرش مرغان سهمگین که آسمان را میشکافند
زوزه سگهای شکاری را با چهره های انسانی
آدمخواران - جگرخوار و خون آشام

گوش، بدار و بشنو ندای زندگان را که بلند است
همچون امواج غرندۀ اقیانوس آشفته
و باز بشنو ندای انسانهای گذشته را
که همچون باد دریاها در نخلستان همهمه میکنند

یک فریاد است و یک ندا: آزادی!
آزاد کنید جنوب را، آزاد سازیم جنوب را
روغن جوشان پای بود اهارالیس میزند
و مشعلهای زنده کاهنسان به شهادت برخاسته اند

میهن من! کوه ها! رودها! زیبا و سترگ
سرزمین قهرمانی، گل سده بیستم
سر بلند باش در سنگ نخستین رود روی امریکا
تو ایستادگی میکنی، ای سرزمین جنوب، گرانمایه و والادری بی باکیت
در زیر گلوله ها و بمبها درخشان با همه نور افشانی

دوسرودۀ زیراساخته های دانشجو یسان
است و یکی از آنها ازگفته مادر پیری الهام
گرفته است .

مادر پیری در زیر شکنجه جانفرسا ، به سربازان امریکائی ،
هنگامیکه از او پرسیدند :

" پیرعجوز بگو که نهانگاه ویتهاکجاست ؟

پس از سکوتی دراز چنین پاسخ داد :

" نهانگاه آنها در ته دل من است و اگر در پی آئی دل مرا باز کن ."

گلوه ای او را برای همیشه خاموش کرد .

نهانگاه

آیاتو دیده ای که ملتی رشد ننماید ؟

آیاتو دیده ای که مردمی پیش نروند ؟

تو ، کودک من ، با ساعت ویتنام بزرگ میشوی

تو نهانگاه و سنگر رادرا عماق جانت میکنی

تو کشورت را در دلت میسازی

در این نهانگاه تو کینه آشتی ناپذیرت را نهان میکنی

و میوه ای که در دلت بار بیاید ، ای کودک من ، عشق است

(سراینده : مین دوک تانک)

سوگند

اگر مرغ بودم ، کبوتر سفیدی میبودم

اگر گلی بودم ، خورشیدی بزرگ میبودم

اگر ابری بودم ، پیشگوی آرامش میشدم
و اگر انسان بودم ، برای زادگاهم میبدم

سرغ : در نوسان بالهای گشاده ام
از جنوب تا شمال پیوندی میشدم و پیامها را میرساندم

گل : در باد اد گلبرگهای شمس را شکوفان میکردم
و در سرمستی صلح و آرامش را با هزار و هزار دل همراهی میکردم

ابری : بر روی بادها در آسمان میلغزیدم
و هزار سال تاریخ اینچا را ورق میزدم

انسان : میخواستم آنگاه که بر زمین میافتم
بتوانم همزمان خود را ببینم که بر پا خاسته اند
و پرچم را بر زمین کوبیده اند

(سراینده : تروانك كوك خانه)

سرود های رزم در سنگر نبرد به
جنگندگان ویتنامی نیرو می بخشید .



بان - کو نام برزنی است در سایگون و سرایندۀ این
این سرود دانشجوی بنام "گوین کیم نگان" آنرا
به مرد می که در آن زندگی میکنند تقدیم داشته است.
بان - کو بزبان ویتنامی یعنی صفحه شطرنج.

مادری از بان-کو

مادری بود در بان - کو
کوچک ، ریز نقش باموهائی سپید
از ورای دیوارهایی که پاسداری میشدند
او برنج رابه محصورین رسانده بود
آنگاه که بساران سیل آسا سرازیر بود

خواهری بود در بان - کو
که در برابر چشم پاسبانان مسلح
که درهارامپا نیدند
او دانشجو راشوهر خویش خواند
و چه زیاد بودند درهائی که از آنها
بدین شکل گذشتند

برادر کوچکی بود در بان - کو
او پیامها را بد رستی میرساند
و ما را از کوچه و پس کوچه هایکی پس ازد یگری میگذراند
و پس از آن نگران مارا که میرفتیم بانگاهش دنبال میکرد

ای راه های ویتنام ، ای صفحه شطرنج درهم ریخته !
عشقه های آن همچون پودی از ابریشم
دشتهایش همانند باتلاقهای سوزان
ودشمن میداند که در بویازود در کام آنها
فرو خواهد رفت

این اشعار در باره آخرین دیداری است که همسرنگوین
وان ترا در زندان از شوهرش نموده است. این دیدار
چند روز پیش از شهادت این قهرمان نهضت مقاوم و مت
ویتنام انجام گرفته است. سراینده این اشعار "سوانه
خوان" است.

آخرین دیدار

از چهارسو چنگالهای مرگ
بدون درخت، بدون برگ و بدون ابر
و بدون گنبد آسمان نیلگون
و اماخنکتر و تازه تر از گل تازه شکفته
پاکتر از رنگ آبی آسمان بی لک
عشق! در زندان محکوم به مرگ است
و حتی برمیله های آهنین
جوانه ها و گلبرگها شکوفانند

ژنرال ژباب وزیر دفاع جمهوری د مکراتیک ویتنام و
جان نام چونگ وزیر دفاع جمهوری ویتنام جنوبی

از

کمک های بزرگ و مؤثر اتحاد شوروی به پیکار خلق قهرمان ویتنام سپاسگزاری میکنند

ژنرال ژباب وزیر دفاع ملی جمهوری د مکراتیک ویتنام روز ۲۴ فوریه ۱۹۷۲ ضمن سخنرانی خود در ضیافتی که بمناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد تأسیس ارتش و نیروی دریائی شوروی در سفارت اتحاد شوروی در هانوی ترتیب داده شده بود، از جمله چنین گفت:

نیروهای مسلح قهرمان شوروی طی دوران بیش از نیمقرن پیکار و ساختمان صلح-آمیز تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی صفحات درخشان بسیاری در تاریخ ثبت کرده اند. ارتش شوروی در دوران دومین جنگ جهانی بدفاع از نخستین کشور سوسیالیستی جهان برخاست، کشورهای بسیاری را آزاد ساخت، جامعه بشری را از اسارت فاشیستی رها نید و شرایط بسیار مساعدی برای انجام انقلاب در بسیاری از کشورها برای ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم فراهم آورد.

ژنرال ژباب سپس خاطر نشان ساخت:

نیروهای مسلح شوروی، سربازان و افسران آن اکنون با سطح عالی آگاهی سیاسی و با مدرن ترین سلاحهایی که در دست دارند، وفادار به سنن پرافتخار خود در تحکیم اقتدار مجموعه سیستم سوسیالیستی و در امر دفاع از صلح جهانی نقش برجسته ای ایفا میکنند.

ژنرال ژباب سپس افزود:

مردم ویتنام و نیروهای مسلح آنان در پیکار خود علیه تجاوز امریکا و در راه رهایی ملی و در عرصه ساختمان سوسیالیسم پشتیبانی نیرومند و کمک های بزرگ و مؤثر مردم شوروی و نیروهای مسلح اتحاد شوروی و نیز کشورهای سوسیالیستی دیگر را پیوسته حس میکنند. این کمک های گرانبها که بر بنیاد انترناسیونالیسم پرولتری انجام میگردد در نیل به پیروزیهایی که مردم ویتنام طی سالهای اخیر بدست

آورده اند سهم مهمی داشته است .

وزیرد فاع ملی جمهوری د مکر تیک ویتنام بد ینمعنا سبت مراتب سپا سگزاری قلبی و عمیق خلوق ویتنام را از حزب کمونیست اتحاد شوروی ، از دولت شوروی ، مردم شوروی و نیروهای مسلح آنسان ابراز داشت .

* * *

چان نام چونگ وزیرد فاع جمهوری ویتنام جنوبی ضمن پیام خود به مارشال گرچکو وزیرد فاع اتحاد شوروی مینویسد :

نیروهای مسلح شوروی مجهز به مدرن ترین تکنیک معاصر ارتش نیرومند و شکست ناپذیری را تشکیل میدهند که از همین خویش با قاطعیت دفاع میکنند و در عین حال پاسدار صلح د رسرا سرگیتی هستند .

وزیرد فاع جمهوری ویتنام جنوبی در این پیام پس از شاد باش های پر شور بمناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد تأسیس ارتش و نیروی دریائی شوروی خاطر نشان ساخته است که :

مردم ویتنام جنوبی و نیروهای مسلح نجات خلق از حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی ، از مردم شوروی و نیروهای مسلح اتحاد شوروی بخاطر پشتیبانی کمک های عظیم همه جانبه به پیکار مردم و نیروهای مسلح جمهوری ویتنام جنوبی علیه متجاوزان امریکائی و در راه نجات ملی صمیمانه سپا سگزارند .



جان این کودک بیگناه ویتنامی که با عروسک خود بخواب رفته هنوز در خطر است . به حساب بانکی زیر کمک کنید :

Compte " Hospital Vietnam "
No. 8527
Zentrale Wechselstube A.G.
Wien I, Kärtnerstr.

آموزش عالی

عرصه یغهاگری بخش خصوصی

سرمایه داری در حال رشد ایران در جستجوی تدارك كاد رهای لازم علمی و فنی برای پیشبرد هدفهای اقتصادی و اجتماعی خویش است. روشن است که برنامه های اقتصادی فقط بدست كاد ركارگران و كاركنان و مدیران متخصص قابل اجرا است و الا برروری كاغذ خواهد ماند. برای آنكه روشن شود ایران در حال حاضر تا چه حد از جهت كاد رعلمی و فنی فقیر و نیازمند است به برخی فاكت ها مراجعه میکنیم.

علیرغم سرو صدای فراوان که بعضی از دستگاههای تبلیغاتی رژیم درباره "كثرت فارغ التحصیلان آموزش عالی برای میاندازند، تعداد دانشجویان ایران نسبت به جمعیت از نازلترین نسبت هاد میان کشورهای كمرشداست. به جدول زیر مراجعه کنیم: (۱)

شیلی	تایلند	هند وستا	كویت	لبنان	اردن	سوزیه	عراق	پاكستان	تركیه	ایران	تعداد دانشجویان در هر ۱۰۰۰ نفر
۴۳	۱,۷۵	۲,۸۴	۲	۸,۴۴	۱,۶۲	۶,۰۴	۳,۵۲	۲	۲,۹۳	۱,۱۱	

آقای دكتر احسان نراقی ضمن سخنرانی خود در كنفرانس چهارم بازرگانی در شیراز (ژوئیه ۱۹۶۸) اعلام نمود كه:

"طبق پیش بینی كارشناسان برنامه ریزی، ایران در سال ۱۳۶۰ به ۱۵۰۰۰۰ نفر كادر نیمه ماهر و ماهر، ۱۵۰۰۰۰۰ تكنیسین و ۱۵۰۰۰ مهندس و مدیر فنی احتیاج خواهد داشت." (۲)

از ۱۵۰۰۰ مهندس مورد نیاز در سال ۱۳۶۰ فقط در حدود ۵۰۰۰ مهندس
تا سال ۱۳۴۷ در ایران وجود داشته که نسبت به جمعیت کشور، حتی در مقایسه با
کشورهائی نظیر پاکستان و ترکیه در سطح بع مراتب پائین تری بوده است : (۱)

پاکستان	ترکیه	ایران	یک مهندس در هر
۳۳۳۳ نفر	۲۱۷۰ نفر	۵۲۰۰ نفر	

این فقر علمی وحشتناک درجهائی که به سرعت در جاده انقلاب علمی و فنی
می تازد چگونه باید جبران شود ؟ طبیعتا و منطقا از طریق افزایش بودجه فرهنگ
و بودجه دانشگاهها، گسترش شبکه مدارس فنی و حرفه ای، افزایش تعداد
دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی، تجهیز مادی و معنوی این مؤسسات با
کادر آموزشی و وسایل لازم، استفاده از دستاوردهای علمی و فنی جهان پیشرفته،
رفع محدودیت ها و ممنوعیت ها و ایجاد تسهیلات لازم برای تحقیقات علمی .

اما سیاست رژیم در طریق دیگری سر می کند . زمامداران کشور که برای ایران
خوابهائی نظیر تبدیل ارتش ایران به " بزرگترین ارتش خاور میانه " دیده اند ، با
یک دست درآمد دولت را با تحمیل مالیاتهای غیر مستقیم بر توده های زحمتکش ، با
سپردن منابع نفتی کشور بدست انحصارات غارتگر افزایش میدهند و بدست دیگر
این درآمد را بجیب انحصارات اسلحه سازی امریکا و انگلستان میریزند و جت " فانتوم "
و تانک " چیفتن " تحویل میگیرند ، تا بنا به ادعایشان ارتش ایران رسالت خود را در
" سطح جهانی " ایفا کند ! نتیجه چیست ؟ نتیجه آنست که دیگر پولی بسرائی
افزایش بودجه فرهنگ و گسترش شبکه دانشگاهها باقی نمی ماند . در اینصورت باید
این فقر وحشتناک علمی ، نیاز روز افزون کشور راه کادرهای متبحر و تقاضای
فزاینده نسل جوان راه آموزش عالی چگونه پاسخ گفت ؟ زمامداران ایران تحت
عنوان دروغین " سپردن کار مردم بدست مردم " از زیر بار وظایف سنگینی که در زمینه
گسترش آموزش متوسطه و عالی بر عهده دولت است شانه خالی کرده اند ، تا دستشان
برای خرید اسلحه و تقویت ارتش باز تر باشد . دولت که نخست سیاست خصوصی
کردن مدارس ابتدائی و متوسطه و در حقیقت طبقاتی کردن آموزش ابتدائی و متوسطه
را در پیش گرفت ، بعدا در صدد بسط این سیاست در باره آموزش عالی برآمد که

تظاہران تا سیس چند دانشگاه و مؤسسه عالی خصوصی زیر نظر مستقیم دربار و بسا سرمایه گذاری افراد خانواده سلطنتی و دیگر وابستگان در بار بود ، و اکنون نیز در کار بسط بیشتر از پیش همین سیاست است . دولت تصمیم دارد نه تنها برای دانش گاهها و مدارس عالی خصوصی امکانات بیشتری برای پذیرش دانشجو فراهم کند ، بلکه در پی آنست که در این عرصه میدان باز هم وسیع تری به بخش خصوصی واگذار کند . اطلاعات ۱۳ دیماه ۱۳۵۰ چنین می نویسد :

" وزارت علوم و آموزش عالی مشغول مطالعه است و امکانات مدارس عالی خصوصی ، همچنین نیازمند یبهای مملکت را بررسی میکند و چنانچه امکانات اجازه دهد و مملکت نیاز داشته باشد به آنها اجازه پذیرش بیشتر دانشجو خواهد داد . همچنین شورای عالی گسترش وزارت علوم و آموزش عالی تقاضاهای اشخاص را در مورد تاسیس مدارس عالی خصوصی بررسی میکند ."

همین روزنامه در تاریخ ۲۲ دی ماه می نویسد :

" قسمت نظارت بر امورد دانشگاهها و مدارس عالی کشور پیشنهاد کرده است که مسئله اجازه پذیرش دانشجو در دو نوبت و همچنین مسئله گسترش مدارس عالی خصوصی مورد مطالعه قرار گیرد ."

بهر روزی در حال رشد ایران در تب و تاب غارت و استثمار خواهان سرمایه گذاری در عرصه های بی درد سرو پرسود است و دولت با گشاده دستی برای ان عرصه خالی میکند . دانشگاه های خصوصی هم اکنون از ۴۰۰۰ تا ۸۰۰۰ تومان از دانشجویان شهریه میگیرند در حالیکه از نظر تامین کادر آموزشی و وسایل ضرور دارای نقائص جدی اند . اکنون دولت میخواهد این عرصه غارتگری را به زیان مردم بازم گسترش دهد . مردم مالیات نمی پردازند که " فانوم " تحو یسل بگیرند . مردم مالیات می پردازند که دولت برایشان مدرسه و دانشگاه سازد و برای تاسیس مؤسسات رفاه عمومی اقدام کند . اما دولت مالیات دهقان سیستانی ، کارگر اصفهانی و پیشه ور و کارمند تهرانی را به اسلحه تبدیل میکند و حواله مردم را به مدارس و دانشگاه های خصوصی میدهد ، در حالیکه تاسیس فرهنگ و بهداشت از وظائف مسلم دولتهاست و باید با سرمایه دولت و بدو ن

نقد انتقاد انجام نمود .

گسترش مدارس عالی و دانشگاه های دولتی از راه افزایش بودجه دولت در این زمینه باید یکی از شعارهای صنفی جنبش دانشجویی ایران قرار گیرد. این شعار میتواند توده های وسیع دانش آموز و دانشجو را بدور خود متشکل سازد، و نه تنها توده های وسیع دانش آموز و دانشجو، بلکه پشتیبانی و حمایت خانواده های زحمتکش و متوسط را که قادر به پرداخت شهریه های سنگین به مؤسسات آموزشی خصوصی نیستند نیز جلب کند. باید دست سرمایه غارتگر خصوصی را از عرصه فرهنگ و آموزش کوتاه کرد.

آذرین

گرسنگی کشیدن

آقای ك . به سئوالی كه از او درباره مبین شده بود، پاسخ داد :

" من میتوانم همه جا گرسنگی بکشم . "

سپس يك شنونده دقیق از او سؤال کرد :

" چه ظنی موجب شده است كه شما میگوئید گرسنگی میکشید ، در حالیکه در واقع امر چیزهایی برای خوردن در اختیار دارید ؟ "

آقای ك . در حالیکه قصد داشت حقانیت خود را ثابت کند در پاسخ گفت :

" ظاهراً میخواستم بگویم : اگر من بخواهم در آنجا که گرسنگی حاکم است ، زندگی کنم، آنوقت همه جامیوانم زندگی کنم . من اعتراف میکنم که اختلاف بزرگی است میان آنکه من شخصا گرسنگی بکشم یا در آنجا یک گرسنگی حکمفرما هست ، زندگی کنم . ولی با عرض معذرت باید اضافه کنم که برای من زندگی کردن در آنجا که گرسنگی حاکم است ، اگر مثل خود گرسنگی کشیدن نباشد ، ولی لااقل خیلی بد است . برای دیگران مهم نیست که من گرسنه باشم یا نه ، ولی مهم اینست که من مخالف این هستم که گرسنگی حاکم باشد . "

برتولد برشت

زندگی و مرگ

يك

سرمایه دار





ترانه های خشم

موسیقی شاد و بی تاب کننده "جاز" در غرب رنگ می بازد . این "ژانر سبک تفریحی" به فریاد نسل جوان علیه نظام سرمایه داری تبدیل میشود . خوانندگان "جاز" دیگر از عشق های نافرجام ، بوسه های ارزان ، تن های خسته و بیمار سخن نمیگویند . ترانه های آنها شعله های خشم است که زبانه میکشد .

نظام بوسیده ، سرمایه داری جوانان را بستوه آورده است . فزونی تضادها ، آشفتگیها ، نابرابری ها ، ستم و تبعیضاتی حاکم در "جهان آزاد" آنان را خشمگین کرده است . "جاز" در مبارزه روز مره جوانان بوسیله ای برای بیان دردها و خواسته های آنان تبدیل شده است :

مانعی خواهیم بمیریم
مانعی خواهیم بجنگیم
ما میخواستیم آفتاب را
روی غنچه های گل سرخ ببینیم

ترانه های خشم اولین بار در آمریکا گل کرد . پیش کسوت آن نوازنده سرشناس سیاهپوست "کولتراین" بود که "شیپور آفریقا" و "اندوه هندوستان" را ساخت . سپس "ارچی شن" (Archi Shen) نوازنده دیگر سیاهپوست راه او را دنبال کرد . او با ساکسوفون خود رنج توصیف ناپذیر سیاهان را در "بهشت آمریکا" فریاد زد :

وقتی من بکوچه تو میآیم
مرانران

منهم در این کوچه بد نیامده ام
این سرزمین من است
که تو بر آن خانه ساخته ای

من سیاهم
و فقط رنگ پوستم با توفرق دارد
و اندوهم که بر قلبم سنگینی میکند.

مرانان
آزارم مده
که اگر روزی بخشم آیم
چون آتشفشان میسوزانم
تو آتشفشان دیده ای ؟

در اروپا "دیتریش کیتنر" (Dietrich Kittner) سیاست را وارد موسیقی کرد .
اومیکوید :

" هنرمندی که از سیاست میگریزد ، عنکبوتی است که در تار و پود خود میمیرد .
من بازانه های سیاسی ام میکوشم آدمهای عادی را بفکر وادارم ، بفکر
حقیقت ، بفکر چیزی که پشت این زرق و برق ظاهری پنهان است ."

"کیتنر" گاه با ماسک ضد گاز روی صحنه می آید ، گاه با او نیفورم سربازان :

دستهای مرا ببینید
من از ویت نام می آیم
من "سونگ می" را در خون غرق کرده ام
من قلب پرشور "نگوئن وان تروا" را از کار انداخته ام .

ترانه های "کیتنر" علیه جنگ ، فقر ، بیکاری ، گرانی ، ستم و بی عدالتی است .
در ایتالیا "ماریو بیانکا" (Mario Bianca) ، در اسپانیا "رافائل مارتوس"
(Auylapayun) ، در کشورهای امریکای لاتین "کیلا پایون" (Mireille Mathieu) ، در فرانسه "میری ماتیو"
(Mango Jerry) ، "جک بزل" (Jack Birl) ، "جون بائیز" (Jaon Baez) ،
"جوننی هولیدی" (Johnny Holiday) بیانگر این خشم مقدس اند .

ما فرزندان خوشبخت تمدن بزرگیم
باشلوارهای پاره ،
چهره های تکیده ،
بیمار و مضطرب .
"تمدن بزرگ"
چون تفاله مارابه خیابان ریخته است .

مآدمهای زیادی این قرنیم !

ماشین اعتراض نمیکند
ماشین اضافه دستمزد نمیخواهد
ماشینها از "انقلاب سرخ" سخن نمیگویند
" تمدن بزرگ "
ماشین هارا بجای ما گذاشته است .

بها میگویند :

ماشین ! او نان شمارا گرفته است

مارا فریب میدهند
نان مارا " تمدن بزرگ " گرفته است.

همراه با خبرنگار "استار" (Star) ، نشریه کوچک ضد جنگ که در امریکا منتشر میشود ، از یکی از کافه های شلوغ نیویورک دیدن میکنیم . این کافه پاتوق قشرهای مختلف جوانان امریکائی است توی کافه سفید و سیاه درهم میلوند .
جوانی با انیفورم نظامی روی صحنه میخواند . گیتاری محزون او را همراهی میکند :

من از ویتنام می آیم
از يك گورستان بزرگ
این گورستان را ما ساخته ایم
پرچم ماست که برفراز این گورستان بزرگ
باد میخورد

من يك سرباز امریکائی ام
بدستهای من بنگرید
خونین است
این خون يك کودک ویتنامی است
من او را کشته ام !

من مظهر امریکای امروز
من جنایتم
دژخیم !

من سرباز امریکائی ام
اونیفورم مرا بنگرید
و نشان مرگی را که بر بازوی من است.

مجسمه آزادی کشور من ۹ متر است
و مشعل بزرگ آن
هنوز میسوزد .

خشم در صورت جوانان میدود . ما این خشم را می بینیم .
خبرنگار " استار" توضیح میدهد :

"جنگ وحشیانه ویتنام ، نابرابری های اجتماعی ، محدودیت های سیاسی ، فقرسیاه و ثروت بیکران درکنارهم جوانان امریکائی را به باروت تبدیل کرده است . این باروت ممکن است منفجرشود !

تئوریسین های سرمایه داری فوران خشم جوانان را علیه نظام حاکم ، ناشی از شورجوانی میخوانند . آنها از بیان حقیقت بیمناکند . جوانان امریکائی در ترانه های خود خواسته های خویش را بیان میدارند .

— این ترانه هارا چه کسانی میسازند ؟ او جواب میدهد :

" خود جوانان ، شعرا ی جوان ، دانشجویان . . . امروز سرشناس ترین خوانندگان امریکائی با ترانه های سیاسی بمیان جوانان میروند . ترانه های سیاسی در امریکا طرفداران زیاد دارد . امروز درهمه شهرهای امریکا و حتی در دور افتاده ترین روستاها این ترانه هارا یافته است .

خبرنگار " استار " تا کید میکند :

" این پدیده قابل مبالغه است . این ترانه ها بمیان خشم جوانان از وضع موجود است . در این ترانه ها تنها اعتراض جوانان نهفته نیست ، یگانگی و پیکار برای زندگی بهتر نیز مطرح است . باین ترانه گوش دهید :

انفجارهای اتمی کافی است

مرگ بس است .

خون انسان آب نیست که آنرا جاری ساخته اید .

بامن بیا ، دست خود را بمن بده

تا دست مرگ را قطع کنیم . "

از کافه " مون " (Moon) بسوی " هارلم " (Harlem) میرویم . در اینجا خشم سنگینتر احساس میشود . شب است و سیاهی اندوهبار آن فقر جانگناه " هارلم " را پوشانده است . خبرنگار " استار " توضیح میدهد :

" زیباترین ، عمیق ترین و پراحساس ترین ترانه هارا در اینجا میتوان شنید . سیاه پوست امریکائی رنج میبرد . رفتار با او انسانی نیست . در میان سیاهان فقر بیشتر است . آنها را از همه جا میرانند . بیست درصد سیاهان بیکارند . " زیر سایانی کوتاه سیاه پوستی باریک اندام گیتار خود را می نوازد . چند جوان با او میخوانند :

قلب سیاه چه بزرگ است

کدام قلب این همه اندوه را

تحمل میکند ؟

ای پسر جرعه ای آب بمن ده

که آفتاب جانسوز است و

حقیقت دور . . .

در کافه های " هارلم " غم و شادی در کنار هم دربروا است . دانشجویان امریکائی میگویند :

"وقتی اندوه ما سنگین است به "هارلم" میرویم و وقتی بخوایم شادی کنیم باز "هارلم" را انتخاب میکنیم. در اینجا زندگی بی نقاب چهره گشوده است."

در کافه ای نه چندان شلوغ می نشینیم. در دیوار آنرا روزنامه های کوچک ضد جنگ پوشانده است. عکس بزرگ کیوتو صلح پیکاسو در زمینه آبی نگاه ما را بخود میگیرد. در پرتو نور سرخی کساز سقف می تابد جوانی روی صحنه ظاهر میشود. دو دختر جوان با کیتارهای خود او را همراهی میکنند :

ای پسر
در سرزمین فقر چه میخواهی
برای چه به این دیار آمده ای
امریکا از اینجا دور است
چه انگیزه ای تو را بدین سوی کشانده است ؟

با که می جنگی
برای که می رزمی
نام تو چیست
آیا این سرزمین محنت زار امی شناسی ؟

گوله بار خود را ببند
بکشور خویش بازگرد
در اینجا بیکاری در انتظار توست
و فقر که بر کسورت سایه انداخته است.

برای من از خدای مگو
و از گل و عشق که با فسانه ها پیوسته اند !
اینجا سرزمین شگفتی هاست !
سخن از آزادی نمیتوان گفت
و زندگی را نمیتوان ستود
اگر بغری
خشمگین شوی
آنوقت شلاق ، گلوله
و درهای گشاده زندان در انتظار توست .

پل ریسون میگوید :

"این ترانه ها آتش است و این آتش روزی خواهد سوزاند ."
جوانی که روی صحنه است میخواند :

اگر روزی از جیبه بازگردم
برایت ترانه ای در ستایش عشق خواهم خواند
و اگر مردم ، تو بر سنگ گورم بنویس

او در راه پوچی شهید شد
بدون آنکه بداند برای چه !

ولی من باز میگردم
تا صلح را در گیتی استوار کنم
تا آمریکا میهنم را
از فقر، نابرابری و ستم برهانم .

تو در غیاب من
آرام منشین
بمردم بپیوند
به آنها که برای عدالت پیکار میکنند .

شاید من برنگردم
ولی تو بایست
تسلیم نشو
برای زندگی
برای من
برای صلح
بجنگ !



باشد تا ترانه سرایان مانیز در این راه گام بردارند ، اندوه جانکاهی را که بر قلب ها سنگینی
میکند ، بازگویند ، بیانگر خواستها و مبارزات مردمشوند ، بمردم بپیوندند و به رهائی آنها
کمال کنند .

• ۱ البرز

کنفدراسیون و کنگره اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین

در هفته اول اوت ۱۹۷۱ ششمین کنگره سالانه اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین (گوپس) در شهر الجزیره برگزار شد. نماینده کنفدراسیون هم بعنوان میهمان در این کنگره شرکت داشت. آنچه که در رابطه با روش نماینده کنفدراسیون در این کنگره رخ داد از نظر افشا، مشی انحرافی مسلط در کنفدراسیون چنان گویاست که جای آن دارد توجه خاص به آن مبذول شود. شایان ذکر است که اسناد مربوطه در دسامبر ۱۹۷۱ یعنی پنج ماه پس از کنگره در بولتن کنفدراسیون انتشار یافته و تاخیر در بررسی این جریان از جانب "پیکار" به این دلیل است.

جنبش دانشجویان ایرانی و جنبش خلق فلسطین

جنبش خلق فلسطین مورد پشتیبانی همه نیروهای مرفقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک ایران، از جمله جنبش دانشجویان ایرانی است. کنفدراسیون هم بنابه این خواست از جنبش خلق فلسطین دفاع میکند و باید دفاع کند. ولی این دفاع فقط زمانی میتواند صادقانه، اصولی و موثر باشد که به اتحاد نیروهای ضد امپریالیست و ضد صهیونیست در جنبش خلق فلسطین کمک کند، از دخالت در امور داخلی جنبش بهره‌برد و نخواهد مشی خاصی را به این جنبش تحمیل نماید و یا از مشی خاصی در داخل این جنبش پشتیبانی کند. نه فقط به این دلیل که در خود کنفدراسیون دانشجویانی با عقاید سیاسی و ایدئولوژی گوناگون و گاه متضاد متشکل شده‌اند و بنابراین پیروی از مشی و ایدئولوژی خاص متباین با اساسنامه و منشور کنفدراسیون است، بلکه کوشش برای تحمیل این مشی و ایدئولوژی خاص به سازمانهای دیگر دانشجویی، هم به منفرد کردن و تضعیف کنفدراسیون در جنبش بین‌المللی دانشجویان و در بین نیروهای ضد امپریالیست و دمکراتیک منجر میشود و هم به ایجاد تشتت و تفرقه و در نتیجه تضعیف سازمان دانشجویی معین و جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک معین کمک میکند. اگر این مشی و این ایدئولوژی نادرست هم باشد تا "ثیرمنفی و زیان بخش چنین روشی بمسراتب بیشتری است".

پیروی از سیاست ضد شعروی در همه جا و بهر قیمت

ما گفته ایم و میگوئیم که افراد و گروه‌هایی هستند که دارای سیاست ضد شعروی اند که هسته*

مرکزی آنتی کمونیسم را تشکیل می‌دهد. برخی از اینها ضد کمونیست از راست اند ولی مدتی است با سو استفاده از اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی امکان آنرا یافته اند که آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم خود را زیر نقاب "چپ" بپوشانند. به اینها میگوئیم "چپ نما". برخی دیگر خود را کمونیست و مارکسیست - لنینیست میدانند و می‌نامند و از "چپ" به اتحاد شوروی حمله میکنند. به اینها - با فرض آنکه در اعتقاد خود صادقند - میگوئیم "چپ رو". ولی سیاست ضد شوروی چپ روها هم - چنانکه تجربه سیاست مائوئیستی نشان می‌دهد - عملاً آب به آسیاب آنتی کمونیسم میریزد و بس. امپریالیسم خدمت میکند. بسخن دیگر راست و "چپ" عملاً در سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی خود متحد اند و عملاً به امپریالیسم خدمت میکنند. "تمایل" و "نیت" آنها ممکنست در قضاوت فردی نسبت به آنها نقش بازی کند ولی در قضاوت نسبت به عمل آنها نقشی ندارد.

نماینده کنفدراسیون در کنگره "گوپس" معرف چنین مشی‌ای بوده است. و روش او تمام اصولی را، که میباید در مورد جنبشهای نظیر جنبش خلق فلسطین رعایت شود، نقض کرده است. نگاهی سریع به روش نماینده کنفدراسیون بیفکنیم:

نماینده کنفدراسیون در پیام کنفدراسیون به کنگره "گوپس" از "توسعه طلبی اقتصادی و نظامی شوروی" (۱) در خاور نزدیک، از "منافع مشترک امپریالیسم، دولت شوروی و دولت‌های مترقی" و مرتجع عرب" (۲) در سرکوب جنبش خلق فلسطین، از سکوت توافق آمیز همه دول غرب و شوروی" (۳) در برابر حمله نیروهای نظامی ملک حسین به سازمانهای مقاومت فلسطین سخن گفته است. از رنگ "چپ" این اتهامات بگذریم و منصفانه قضاوت کنیم: آیا این همان زبان و همان اتهامات امپریالیسم و صهیونیسم به اتحاد شوروی نیست؟ واقعا چه کسی جز امپریالیسم و صهیونیسم از "توسعه طلبی اقتصادی و نظامی شوروی" در خاور نزدیک صحبت میکند؟ و اما ایسالمین اتهامات با واقعیت تطبیق میکند؟ چه کسی جز اتحاد شوروی نیرومندترین پشتیبان جنبش آزاد ییختر ملی عرب در مبارزه برضد امپریالیسم و صهیونیسم است؟ اینهمه کمک اقتصاد و نظامی و پشتیبانی سیاسی اتحاد شوروی، که بارها مورد تصدیق و تحسین رهبران جنبش آزاد ییختر عرب - از جمله یاسر عرفات رهبر سازمان "الفتح" قرار گرفته - چرا فراموش میشود و چرا حتی خلاف آن گفته میشود؟ با گذشتن امپریالیسم و شوروی و دولت‌های مترقی و مرتجع عرب در یک ردیف، جز اینست که نقش شوم امپریالیسم و محافل مرتجع عرب در سایه فرامیگیرد و جرم آنها تخفیف می‌یابد؟ اگر این خدمت به امپریالیسم نیست، پس چیست؟

ولی نماینده کنفدراسیون به اینها اکتفا نکرده است. وی وقتی با تذکر رئیس کنگره مبنی بر اینکه "نظریات و مواضعی که در پیامها بیان میشود ضرورتاً نظریات و مواضع گوپس نیست" (۴) رو برو شده، کنگره را بعلامت اعتراض ترك گفته و سپس طی اعلامیه‌ای که بلافاصله صادر کرده، نه فقط حملات ضد شوروی را یاد کرد "روزیونیستهای مرتد" و "نقش ضد انقلابی شوروی" و نظائر آن تشدید کرده، بلکه رئیس کنگره، اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین و رهبری آن را از جمله با کلماتی مانند "سیاست فرصت طلبانه و ضد واقعی" مورد حمله قرار داده است. نماینده کنفدراسیون از این هم پارافرانسر گذاشته و همکاری کنفدراسیون را با گوپس "مشروط به" نتایج کنگره و مواضع اصولی گوپس" (۵) کرده

(۱) بولتن کنفدراسیون - دسامبر ۱۹۷۱ - صفحه ۳۴

(۲) همانجا صفحه ۳۵

(۳) همانجا صفحه ۳۶

(۴) همانجا صفحه ۴۱

(۵) همانجا صفحه ۴۳

است. بفارسی مفهوم نمایندده کنفدراسیون همکاری کنفدراسیون رابا "گوپس" مشروط به اتخاذ سیاست ضد شوروی از طرف این سازمان کرده است. و آنوقت نمایندده کنفدراسیون چنانکه از اطلاعاتیه وی برسر میآید، برآشفته هم شده است که بوی گفته اند این روش آنتی کمونیسم است و در خدمت امپریالیسم!

واکنش اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین

در برابر روش تحریک آمیز و تفرقه افکنانه و موضع غیراصولی، نادرست و زیان بخش نمایندده کنفدراسیون درکنگره "گوپس" کمیته اجرائیه "گوپس" ناچار شده است طی اعلامیه ای از موضع نمایندده کنفدراسیون فاصله بگیرد، اتهامات وی را رد کند و روش وی را مورد انتقاد قرار دهد. در این اطلاعیه از جمله گفته میشود:

"ما تا*کید میکنیم که انقلاب فلسطین مثل هر انقلاب واقعی نمپخواهد باعث ادامه انشعاب در اردوگاه سوسیالیستی و تفرقه بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد استعماری شود، برعکس انقلاب مامثل انقلاب کبیرخلق ویتنام و خلقهای هند و چین باید تبدیل بیک مرکز همکاری و جمع آوری و نظم دادن همه نیروهای ضد امپریالیست، صرفنظر از اختلافات سیاسی و آیدئولوژیک شود. با اعتقاد به این مسئله برای خود حق انتخاب راه مستقل در مورد اختلاف درون اردوگاه ضد امپریالیستی قائل بوده و تا*کید میکنیم که مانیز مانند کلیه مبارزین دنیای سوم کوشش خود را در جهت همسنگی و اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیست بکار برده و نمپخواهیم عامل ادامه تفرقه و برخورد های شدید و غیراصولی، که فقط بنفع دشمنان انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استعماری ما و خلقهای دیگر است باشیم."

شایان ذکر است که بولتن کنفدراسیون که پیام و اطلاعیه و گزارش نمایندده کنفدراسیون درکنگره "گوپس" و همچنین برخورد هیئت دبیران به گزارش نمایندده کنفدراسیون و قطعنامه کنگره در مورد کنفدراسیون را با توضیحات چاپ کرده، از انتشار نطق نمایندده شوروی و حتی اطلاعیه کمیته اجرائیه اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین خودداری کرده است. یعنی در اینجاهم اتهام زنی و تحریف واقعیات آزاد است ولی پاسخگوئی به آن ناممکن است. اینست روش د مکرراتیک، اصولی و انقلابی؟

برخورد هیئت دبیران کنفدراسیون

روش نمایندده کنفدراسیون درکنگره "گوپس" چنان غیراصولی، نادرست و زیان بخش بوده و چنان انتقاد و اعتراضی هم در بین دانشجویان ایرانی و هم در بین سازمانهای دانشجویی خارجی - قبل از همه خود اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین - برانگیخته، که هیئت دبیران کنفدراسیون نیز مجبور شده است از آن انتقاد کند. در "برخورد هیئت دبیران به گزارش نمایندده کنفدراسیون ازکنگره دانشجویان فلسطین" گفته میشود:

- ۱- موضعگیری نمایندده در مورد ماهیت سیاست دولت شوروی با کلمه رویزیونیسم خارج از چهارچوب مواضع کنفدراسیون بوده و نمیتواند قابل توجه باشد.
- ۲- نماینددهگان کنفدراسیون درکنگره های بین المللی حق دخالت و اظهار

نظر در مورد مسائل داخلی جنبشهای دیگر را ندارند و باید کوشش آنها را در جهت تقویت و تحکیم روابط ضد امپریالیستی با آنها باشد. بنابراین ناامیدن سیاست سازمانی مانند گوپس با کلمه فرصت طلب و یا مشروط کردن همکساری کنفد را سیون با چنین سازمانی به مصوبات کنگره گوپس عملی نادرست بوده و مورد انتقاد است.

در این دو زمینه نماینده کنفد را سیون از حدود وظایف نمایندگی کنفد را سیون پافرازان گذاشته است. (۱)

بدیهی است که انتقاد هیئت دبیران کنفد را سیون به نماینده کنفد را سیون در کنگره "گوپس" وارد است، ولی البته کامل نیست. زیرا در این انتقاد گفته نشد ما ست که اصولاً سیاست ضد شوروی غلط است، بلکه فقط به "کلمه رویزیونیسم" انتقاد شده است. مفهوم این "انتقاد" آنست که سیاست ضد شوروی درست است و میتوان آنرا ادامه داد، منتهی از بکار بردن کلماتی مانند رویزیونیسم باید خودداری کرد. آیا این آن درمی است که رهبری کنفد را سیون از جریان کنگره "گوپس" گرفته است؟ مگر اطلاعیه کمیته اجرائیه "گوپس" گفته نشده است که چنین روشهایی به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی لطمه میزند و فقط بنفع دشمنان انقلاب ضد امپریالیستی است؟ آیا روش هیئت دبیران کنفد را سیون این نگرانی را تا "بید نمیکند که افراد و گروههای معینی میخواهند در همه جا و به هر قیمت - و البته با اشکال گوناگون - سیاست ضد شوروی را، که مظهر آنتی کمونیسم است و هر کس که کمترین حسن نیتی دارد و از عقل سلیم برخوردار است، آنرا خدمت به امپریالیسم میداند - از پیش ببرند؟

روش نماینده کنفد را سیون در کنگره "گوپس" و واکنشهایی که ایجاد کرده و عواقبی که بوجود آورده و خواهد آورد باردیگر صحت ارزیابی ما را در باره مشی انحرافی در کنفد را سیون بشبوت رساننده است. ما مطمئن داریم که این تجربیات به دانشجویان متشکل در کنفد را سیون کمک خواهد کرد که نگذارند بنام آنها چنین روشهای غیر اصولی، نادرست و زیان بخش در پیش گرفته شود و ادامه یابد.

م. روشنندل

پا

بلو

نرو

دا

پابلو نرودا (Pablo Neruda) شاعر نامدار شیلی بزرگترین شاعر امریکای لاتین شمرده میشود. "نفتالی ره یس باسکالتو" معروف به "پابلو نرودا" فرزند یک مهندس راه در سال ۱۹۰۴ متولد شد. وی اولین شعر خود را در سیزده سالگی نشر داد. در بیست سالگی دیگر شاعر معروفی بود. آثار او فوق العاده متنوع و فراوان است و کماکان حجم آن افزایش می یابد. وی در سال ۱۹۴۵ بعنوان سناتور کمونیست در مجلس شیلی شرکت کرد. از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲ در اتحاد شوروی در مهاجرت بود. نفوذ معنوی او در ادبیات زبان اسپانیولی و در نهضت رها ئی بخشش امریکای لاتین نفوذی است بزرگ و ژرف.

۲۱ اکتبر ۱۹۷۱ آکادمی سوئد جایزه نوبل ادبیات را به این شاعر ۶۷ ساله عطا کرد. آکادمی سوئد اعلام داشت که این جایزه بخاطر "شعری داد که میشود که بعزت قدرت ذاتی خود به آرزو و سرنوشت یک قاره تمام جان و توان بخشیده است."

پابلو نرودا از مبارزان علیه فاشیسم در اسپانیا بود و ست بزرگترین شاعر آزاد یخواه این کشور فدریکو گارسیا لورکا است که در جریان این مبارزه نابود شد. وی دوست نزدیک سالوادور آلینده رئیس جمهوری فعلی شیلی است و اکنون سفیر این جمهوری در کشور فرانسه است. وی عضو حزب کمونیست و دوست استوار اتحاد شوروی است. سخن او سست: "من به اتحاد شوروی که بانی بزرگترین انقلابات تاریخ است همیشه وفادار خواهم ماند." در رزید و قطعه از اشعار "پابلو نرودا" بپارسی برگردانده شده. قطعه نخستین "توای حزب من" بنقل از "Canto General". در این شعر پابلو نرودا ایمان و وفاداری خلل ناپذیر خود را به حزیش، حزب کمونیست شیلی ابراز میدارد. قطعه دوم "تنبل ها" از روی ترجمه لوتی آراگن شاعر بزرگ فرانسه و نویسنده عالی مقام کمونیست این کشور و دوست نزدیک نرودا. در این شعر عاطفه کهن میهن پرستی بشکل شاعرانه نوینی بیان گردیده و شیوه غنای روشن و مفهوم نرودا نمونه دل انگیزی را عرضه میدارد.

توای حزب من

تو بمن عاطفه برادری بخشیدی

بسوی کسانی که نمی شناختمشان

تو بمن نیروی دادی که همه زندگان با آن می زیند

تو، چنانکه بهنگام زایش، یکبار دیگر بمن

میهن را عطا کردی

تو بمن آن آزادی را دادی

که انسان منفرد از آن بهره ور نیست
 تو بمن آموختی ، نیکی را چون شعله ای فروزان کنم
 تو بمن همان بالای راست را دادی که درختان راست
 تو بمن آموختی یگانگی مردم و تفاوت آنان را باز شناختن
 تو بمن نشان دادی چگونه در در پیروزی همگان محو میشود
 تو بمن آموختی در بستر سخت برادرانم خفتن
 تو گذاشتی تا برحقیقت تکیه کنم
 چنانکه برصخره ای ،
 تو مراد شمن سفالگان ساختی و خصم یغماگران
 تو پرتوی جهان ، امکان شادی را بمن شناساندی
 تو مرا تباهی ناپذیر ساختی ، زیرا با تو من برای هستی خویش پایانی نمی بینم .

تنبل ها

اشیا " به سفر خود ادامه خواهند داد :
 دلزها در بین ستارگان ،
 مردم از سواری باز نمی ایستند
 تا آرامش ماه را برهم زنند
 و در آنجا داروخانه ی خویشرا برپای دارند .

در این موسم که گرما گرم انگورچینی است
 شراب در سرزمین مابه زیستن می آغازد
 از دریا گرفته تا کوهسار " کهرد یلیر"
 آلبالوها در شیلی میرقصند
 و دوشیزگان موسیاه نغمه می خوانند
 و آب در گیتارها میدرخشد .

خورشید بردرهرخانه ای گرم بازی است
 و هذنگام اعجاز است برای گند مزارها .

نخستین باده ، باده گلگون است
 و چون کودکی نو سخن ، شیرین
 باده دوم باده مرد افکن است
 و همانند آوای چهل مرد دریا نورد
 و باده سوم همچون عقیق
 یا آتش سوزی ، یا گل تاج خروس است

در میهن خویش هم دُر یاد ارم و هم زمین
 و زخم را دیدگانی است شگرف
 که بزرگ بلوط جنگلی است
 و چون شب فرامیرسد ، دریا
 آرایشی سپید و سبز در برمی کند
 و سپس ماه در کف ها ، گوئی
 معشوقه پندار امیز اقیانوسهاست .

پس چرا سیاره^۳ خوشتر ا عرض کنم ؟

ترجمه از ا . ک .

با زندگی دانشجویان در

جمهوری توده ای بلغارستان

آشنا شویم

یکی از وظائف "پیکار" آشنا کردن دانشجویان ایرانی با زندگی اجتماعاً و فرهنگی دانشجویان در کشورهای سوسیالیستی است. در زمانی که محافل امپریالیستی و ارتجاعی از یکسو و محافل چپ رو و چپ نما از سوی دیگر میکوشند واقعیت جوامع سوسیالیستی را در گروین جلوه دهند و حتی ماهیت سوسیالیستی این کشورها را زیر علامت سؤال قرار دهند، آشنا شدن با زندگی دانشجویان در کشورهای سوسیالیستی فقط جنبه اطلاعاتی ندارد، بلکه وسیله ای است در مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بر ضد دشمنان راست و "چپ" سوسیالیسم. "پیکار" میکوشد در این زمینه نیز سهم خود را ادا کند.

پیکار

فقط ۲۷ سال از استقرار حکومت توده ای در بلغارستان میگذرد و این کشور کوچک (۱۱۰۸۰۰ متر مربع مساحت با در حدود ۸٫۳ میلیون نفر جمعیت) که تا قبل از انقلاب ۱۹۴۴ از هر نظر عقب مانده بود، اینک بیک کشور پیشرفته اروپائی و سوسیالیستی تبدیل شده است. این پیشرفت چشمگیر در این مدت کوتاه از جمله میتوان در زمینه فرهنگی مشاهده کرد.

در بلغارستان بیسوادی برای همیشه ریشه کن شده است. تحصیلات تکالیف هشتم همگانی و اجباری است. بزودی تحصیلات متوسطه نیز اجباری خواهد شد. طبق آمار سازمان ملل متحد افزایش فارغ التحصیلان مدارس حرفه ای، متوسطه و عالی در بلغارستان، این کشور را (به نسبت جمعیت) در ردیف نخستین کشورهای جهان قرار میدهد. در جدول زیر میتوان تصویری از این افزایش طی سی سال اخیر بدست آورد.

سال تحصیلی ۱۹۷۱-۱۹۷۲			سال تحصیلی ۱۹۶۹-۱۹۷۰			سال تحصیلی ۱۹۳۹-۱۹۴۰		
استادان	مراکز عالی آموزشی	دانشجویان	استادان	مراکز عالی آموزشی	دانشجویان	استادان	مراکز عالی آموزشی	دانشجویان
در حدود ۷	۲۸	۹۲۰۰۰	۶۶۵۷	۲۶	۸۵۶۷۵	۴۵۰	۵	۱۰۱۶۹

ارقام فوق را میتوان با ارقام زیر تکمیل کرد :

تا سال ۱۹۷۰ بیش از ۱۶۰ هزار متخصص با تحصیلات عالی (از آنجمله ۴۰ هزار مهندس) در رشته های مختلف اقتصاد ملی مشغول کار بوده اند . طبق برنامه ششم رشد اقتصاد ملی (۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵) فقط تعداد فارغ التحصیلان مؤسسات عالی بیش از ۶۵ هزار نفر خواهد بود (از آنجمله ۲۶ هزار مهندس) . هم اکنون بیش از ۹۲ هزار نفر دانشجو (که در حدود ۲۳ هزار نفر از آنها بطور غیابیه و هزار نفر شبانه تحصیل میکنند) در بیش از ۲۰۰ رشته تخصصی با تحصیل مشغولند . از این عده تعداد دانشجویان دانشکده های مختلف مهندسی و فنی به ۴۰ هزار نفر میرسد . فقط در دانشکده ماشین و برق ۱۳ هزار دانشجو در ۲۰ رشته تخصصی مشغول تحصیلند . تعداد مهندسیین نسبت به قبل از انقلاب ۳۷ بار افزایش یافته است . در رشته های مختلف پزشکی نیز بیش از ۸ هزار و در کشاورزی در حدود ۵۵۰۰ نفر دانشجو به تحصیل اشتغال دارند .

افزایش کمی دانشجویان و مؤسسات عالی آموزشی رشته های مختلف تخصصی ، که متناسب با احتیاجات رشد اقتصاد سوسیالیستی و پیشرفت علم و تکنیک انجام میگردد ، با بهبود کیفی همراه است . هم اکنون عده زیادی از دانشمندان بلغاری شهرت بین المللی دارند و در مشهورترین مؤسسات علمی کشورهای مختلف جهان عضو اند . هزاران نفر از کارشناسان بلغاری در بسیاری از کشورهای در حال رشد مشغول کارند و به رشد اقتصادی ، فنی و علمی این کشورها کمکهای ذی قیمتی میکنند . صدها نفر از دانشجویان کشورهای خارجی که در بلغارستان تحصیلات خود را تمام کرده اند امروز جز متخصصین و مدیران شایسته کشور خود هستند و مصدر کارهای مهمی میباشند .

حقوق و اختیارات دانشجویان

دانشجویان بلغاری در اداره امور خود دارای حقوق و اختیارات وسیعی هستند . این حقوق و اختیارات ، که هر سال بیشتر میشود ، طبق اصل " خودگردانی " به آنها داده شده است . حزب ، دولت و سایر سازمانهای اجتماعی شرایطی ایجاد کرده اند که دانشجویان نه فقط در اداره امور خود شرکت فعال داشته باشند ، بلکه برای فردا ، یعنی زمانیکه در رهبری جامعه مستقیماً شرکت میکنند نیز تربیت و آماده شوند .

مسائل مربوط به امور تحصیلی ، اجتماعی ، سیاسی و زندگی دانشجویان معمولاً توسط سازمان جوانان و انجمنهای مختلف دانشجویی ، که جنب هر دانشکده ای عمل میکنند ، بررسی میگردد و حل و فصل میشود . طبیعی است که در کلیه این مسائل دانشجویان از راهنمایی ها و کمکهای مستقیم رؤسا ، استادان و سایر مسئولین دانشگاه و همچنین کمیته های حزبی برخوردارند . آن قسمت از مسائل دانشجویی که بنا به ماهیت و اهمیت خود در حدود اختیارات کمیته ها و شوراهای علمی و اداری دانشکده ها است در جلسات این ارگانها مورد رسیدگی قرار میگردد و تصمیمات لازم اتخاذ میشود . ولی در این حالت نیز اکثر نمایندگان دانشجویان با حقوق مساوی در این ارگانها حضوری یابند و نه تنها در بحث و مذاکره ، بلکه در اخذ تصمیم و دادن رأی نیز شرکت میکنند .

اکنون تمام امور مربوط به تقسیم کمک مالی بین دانشجویان ، تقسیم مسکن در کوی دانشجویی ، تقسیم کارتهای استراحت ، ایجاد شرایط لازم برای وقت آزاد دانشجویان و نظائر آن بوسیله سازمان های جوانان و دانشجویان انجام میگردد . اداره کلوبهای مختلف دانشجویی (کلوبهای مخصوص نمایش آثار و فعالیت علمی دانشجویان ، کلوبهای شعرا ، نویسندگان ، مترجمین و هنرمندان جوان ، کلوبهای مخصوص برگزاری جشنها ، یادبودها ، شب نشینی ها و غیره) بطور عده به عهده خود دانشجویان است . تقسیم دانشجویان به محلهای کار پس از خاتمه تحصیلات نیز جز حقوق

سازمانهای دانشجویی است. معمولاً در آستانه تمام شدن دوره تحصیلی، محلهای خالی اعلام میشود و آنوقت با حضور نمایندگان دانشجویان و ارگانهای مسئول این محلهای بین فارغ التحصیلان تقسیم میشود. لازم به تأکید نیست که این حقوق و اختیارات وسیع، که هر سال نیز افزایش می یابد، نتیجه مستقیم سیستم اجتماعی و فرهنگی بلغارستان است، که بر اساس دموکراسی سوسیالیستی استوار می باشد.

کمک مالی به دانشجویان

دانشجویان بلغاری نه تنها از پرداخت ورودیه و شهریه معاف اند، بلکه از کمکهای فراوان حزب، دولت و سازمانهای توده ای برخوردارند. عده قابل ملاحظه ای از دانشجویان برحسب احتیاج و میزان موفقیت در تحصیل کمک مالی دریافت میکنند. مثلاً در سال تحصیلی ۱۹۷۰-۱۹۷۱ بیش از ۲۷ هزار نفر از بودجه دانشگاهها و عده زیادی نیز از بودجه مؤسسات مختلف تولیدی و تحقیقی کمک تحصیلی دریافت کرده اند. این کمک تحصیلی هر سال افزایش می یابد.

کوی دانشجویان

تا همین مسکن یکی از کمکهای ذیقیمت دولت سوسیالیستی به دانشجویان است. تا سال ۱۹۷۰ در بلغارستان ۳۲ کوی دانشجویی با ۱۶۸۱۵ تخت خواب وجود داشت. تا پایان برنامه ششم (۱۹۷۵) ۵۷ کوی جدید با ۲۸ هزار تخت خواب ساخته خواهد شد. با توجه به اینکه در سال ۱۹۷۵ تعداد دانشجویان به ۹۰ هزار نفر خواهد رسید (غیر از دانشجویانی که بطور غیابی و شبانه تحصیل میکنند) ظرفیت کوی دانشجویان اجازه خواهد داد که در حدود ۵۰ درصد دانشجویان در این محلهای مخصوص دانشجویی زندگی کنند. در عین حال باید در نظر داشت که قسمت اعظم ۵۰ درصد دیگر، دانشجویانی هستند که در دانشگاهها و دانشکده های موجود شهرسکونت خود تحصیل میکنند و لذا امکان دارند که نزد خانواده های خود زندگی کنند. در زمینه توسعه کوی دانشجویان ساختمان یک شهر دانشجویی در نزدیکی صوفیه - که در آینده نزدیک قابل استفاده خواهد بود - شایان ذکر است. این شهر دانشجویی علاوه بر خانه های دانشجویی، دارای یک مرکز بزرگ آموزش عالی با تجهیزات و تشکیلات لازم و مدرن، مراکز اجتماع، مؤسسات فرهنگی و بهداشتی، میدانهای ورزشی، مؤسسات خدمات، سالنهای غذاخوری، هتل بزرگ بارستوران، گردشگاهها، دریاچه های مصنوعی، جنگل و غیره خواهد بود. کتابخانه مرکزی این شهر دانشجویی بیش از یک میلیون کتاب خواهد داشت. ضمناً در این شهر در جنب خانه های دانشجویی، برای آن عده از دانشجویان که خانواده تشکیل داده اند، خانه های متناسب با احتیاجات آنها و همچنین چندین شیرخوارگاه و کودکستان ساخته خواهد شد.

سالن های غذاخوری

دانشجویان بطور عده از سالنهای مخصوص غذاخوری استفاده میکنند. در سال تحصیلی ۱۹۷۰-۱۹۷۱ مجموعاً ۵۹ سالن غذاخوری برای ۳۳۵۰۰ دانشجوی وجود داشت. تا سال ۱۹۷۵ چهارده سالن جدید با ظرفیت ۲۰ - ۲۵ هزار نفر به این رقم افزوده خواهد شد. این رقم حداقل است، زیرا از هم اکنون صحبت از این است که تا سال ۱۹۷۵ محل غذاخوری برای ۷۲ هزار دانشجو تأمین گردد. باید یادآوری کرد که دانشجویان فقط نصف قیمت واقعی غذا را میپردازند و

نصف دیگر و همچنین کلیه مخارج مربوط به سالنهای غذاخوری بعهد ه ارگانهای مربوطه دولتی است.

استراحتگاههای دانشجویی

دولت برای استراحت سالیانہ دانشجویان خانه های استراحت ، ویلا ها و اردوگاههای مخصوص فراهم نموده است . عده زیادی از دانشجویان میتوانند در مدت تعطیلات تابستانی وزمستانی خود دو هفته در این محلها استراحت کنند . مثلاً در سال تحصیلی ۱۹۷۰-۱۹۷۱ بیش از ده هزار دانشجو فقط در خانه های استراحت دانشجویی در کنار دریا و یاد رکوہستانها استراحت کرده اند . در سال ۱۹۷۵ با ساختن خانه های جدید استراحت بیش از ۲۰۵۰۰ نفر دانشجو خواهند توانست از این استراحتگاهها استفاده نمایند . علاوه بر اینها در ایام تعطیلات تابستانی یازمستانی در داخل و یا خارج از کشور گردشهای دسته جمعی ترتیب داده میشود که هر سال هزاران نفر دانشجویان در آن شرکت میکنند . در همین جا باید افزود که معاینه پزشکی و معالجه دانشجویان بطور مجانی در سنانا تهریوم ها و کلینیک های مخصوص دانشجویان انجام میگردد و دانشجویان موظفند هر سال در معاینه عمومی شرکت کنند .

به آنچه که در فوق در باره زندگی دانشجویان در بلغارستان گفته شد نکات فراوان دیگری ، که همه حاکی از پیروزیهای درخشان بلغارستان سوسیالیستی در زمینه فرهنگی است میتوان افزود که فعلاً برای خود داری از درازی سخن از آن صرف نظر میکنیم ، ولی امید داریم در آینده باز هم در زمینه زندگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان بلغاری اطلاعات بیشتری در اختیار خوانندگان گرامی " پیکار " قرار دهیم . ولی از همین مختصر میتوان دریافت که بلغارستان سوسیالیستی برتری سوسیالیسم را بر سرمایه داری در زمینه فرهنگ بطور قطع بثبوت رسانده است .

م . آشنا

زندگی بار نیست، بال است

مرد خاموش

چه فراوان اند داستان‌هایی که نوشته نمی‌شوند ، بلکه زاده میشوند . خلق و زمان خالق آنها هستند و هرگاه کسی بدانها گوش فرادهد گرمی و طپش دلشان را احساس می کند ، آری آنها دل دارند و گاه ضریبان دلشان آنچنان قوی است که در آنسوی مرزها هم میزند . داستانها غالباً در حین پیکار بدنی می‌آیند و تا زمانی که پیکار در این دنیا هست ، دهان بدهان میگردند ، هشدار میدهند و الهام می بخشند .

نخستین بار که من این داستان را شنیدم ، سرگذشتی بود که میباید در زندان "گ" در نزد یکی اُسلو بوقوع پیوسته باشد . پس از سالها این سرگذشت را یک دوست لهستانی برایم تعریف کرد . در تابستان همانسال آنرا با زهم از یک رفیق فرانسوی شنیدم . سپس مدتها چیزی درباره آن نشنیدم ، انگار که از خاطره هارفته است ، تا اینکه روزی آنرا از زبان یک کارگر آلمان غربی شنیدم ، با کمی تغییر ، ولی با همان طپش دل سابق . حال میخواهم این سرگذشت را با کلمات ساده و آرام ، همانطوریکه در دفعه اول شنیدم بازگو نمایم . سرگذشت چنین بود :

در شب دوم پس از حمله فاشیست ها به اتحاد شوروی مردی را به زندان آوردند . روز بعد زندانیان به تکاپو افتادند تا از هویت او مطلع شوند ، ولی کوشششان بی‌ثمر ماند . شب صدای شلاق خوردن او را شنیدند . ساعتها بعد دوباره او را بدرون زندان انداختند . روز بعد زندانیان خبر دادند که او بیهوش شده ولی دوباره سرجال آمده است . زندانیان کوشیدند تا با او ارتباط برقرار کنند ، ولی مرد خاموش ماند . آنها هر شب نظاره میکردند که در خیماں او را از سلولش بیرون میبرند و تا سرحد بیهوشی شلاق میزدند و دوباره بدرون سلول می انداختند . زندانیان مرتباً خبری آوردند :

" او همچنان خاموش است ."

زندانیان سؤال میکردند :

" مگر اولال است ؟"

زندانیان پاسخ میدادند :

" نه ، بنظر نمی‌رسد که اولال باشد ."

دیوارهای زندان هر قدر هم ضخیم باشند ، ولی باز فاشیست ها قادر نیستند مانع ارتباط زندانیان باخارج شوند . رفقای زندانی باوجود مشکلات فراوان باخارج ارتباط برقرار نمودند و نتیجه تحقیقات آنها چنین بود :

زندانی تازه وارد مردی است که در ایستگاه راه آهن در حین پخش تراکت دستگیر شده است . روی تراکت نوشته شده :

" اتحاد شوروی سوسیالیستی فاشیسم را درهم میشکند . "

مرد زندانی هیچگونه شناسنامه و یا برگه دیگری همراه نداشته تا معلوم شود که او کیست گشتاپو حدس میزند که او وابسته بیک گروه مقاومت است . همین !

هفته ها گذشت و به ماهها کشید ولی مرد همچنان خاموش بود . بنظر میرسد که گشتاپو نتوانسته مرد خاموش را بحرف در آورد و از او چیزی بشنود . بهمین جهت شبها دیگر او را از سلول بیرون نمی بردند . ناگهان روزی زندانیان شنیدند که او آزاد کرده اند . ولی زندانبانان میگویند :

" او جلو در زندان نشسته ، نه میرود و نه حرف میزند . "

گشتاپو تیرش بسنگ خورده بود . تمام تحقیقات گشتاپو حاکی از آن بود که کسی سراغ او را نگرفته و هیچکس او را گم نکرده است ، و حتی افراد که از محل کارشان ناپدید شده و بخانه های خود باز نگشته بودند ، هیچکدام بانسانی های او تطبیق نمیکنند ، لذا گشتاپو بدرستی تصور میکرد که بایک آدم مخفی ، یک انسان بدون شناسنامه ، یک " آدم زیرزمینی " روبرو است . نتیجه آنکه آنها حساب میکردند که اگر این " آدم مخفی " را آزاد کنند بالاخره بجائی خواهد رفت . هنوز تعداد جاسوسان مخفی که گشتاپو برای شکار او آماده ساخته بود ، معلوم نیست . یقیناً نبوه بزرگی را تشکیل میدادند . لذا آنها میدانستند که او نمیتواند از چنگ شان فرار کند . مرد زندانی هم از این مطلب آگاه بود . او هم میدانست که با هر کسی که صحبت کند وی را بمخاطره خواهد انداخت . او هم میدانست که نمیتواند در خانه ای رابزند ، بدون اینکه مرگ رابداخل نبرد . او هم میدانست که نمیتواند حتی به جنگلی روی آورد ، زیرا که جنگل ها هم توسط جنایتکاران زیر و رو میشد تا هرزی حیاتی رانا بود کنند . لذا او جلو در زندان نشست و همچنان خاموش منتظر ماند . کسی نمیداند که این خبر از کجاست ولی زندانیان میگویند که تنها بیم او این بود که مبادا رهگداری با او حرفی بزند و بدین ترتیب جان بیگانهی بخطر افتد .

او درحالیکه جلو در زندان نشسته و دستها را زیر بغل زده بود صورت مجروح خود را بالا میگرفت و بانگه سردی به ما مور مخفی کشتا پوهه بانا راحتی در نزدیکی او قدم میزد ، نگاه میکرد . شب ها او را بدرون زندان میبردند و بزنجیرش میکشیدند . زندانیان میگفتند : تعجب آوراست که تاکنون او را نکشته اند . لابد از ترس است که او را زنده نگاه داشته اند . آنها میگفتند : فاشیست ها از برتری خون سردانه این مرد بیم داشتند . اطراف او را سکوت فرا گرفته بود . او را به سلولی که هیچگونه صدائی از آن بخارج راه نمی یافت ، بردند . ولی زندانیان میدانستند که صدا از خارج بداخل سلول نفوذ میکند . بهمین جهت زندانیان هنگام عبور از جلو سلول زندانی فریاد میزنند :

" استالین گراد "

آنها معتقد بودند که این کلمه او را زنده نگاه خواهد داشت . بهمین ترتیب وقتی کسی در حال درهم شکستن و ضعف نشان دادن بود ، زندانیان برایش از سرگذشت مرد خاموش تعریف میکردند .

هنگامیکه روز آزادی فرارسید و مردم با شادی و اشک دروازه زندانها را شکستند و درهای سلولها را گشودند ، زندانیان آزاد شده از پله ها به اعماق زمین پائین رفتند تا سرانجام بجلو سلول آن مرد رسیدند . یکی از آنها کلید را گرفت و در سنگین آهنی را گشود . روی نیمکت چوبی بین مردی را که بازنجیر بدیوار بسته بود ، یافتند . مرد زندانی پس از مشاهده زندانیان در لباس زندانی ، برق تفاهم در چشمانش درخشید و با دزدی که در چهره اش پخش شد لبان را بحرکت در آورد و با صدای ضعیف و گرفته خود ، که در سکوت زندانیان بگوش نفر آخر هم میرسید ، گفت :

" مرا آزاد کنید . "

اینها نخستین کلماتی بودند که او پس از چهار سال برزبان آورده بود . زندانیان با کمال احتیاط مرد خاموش را بطرف آمبولانس بردند . در این هنگام همه راه باز کردند و ساکت بودند . و بعد بایک حرکت هزارها نفر کلاه خود را بیاس احترام از سر برداشتند . مرد با چشمان باز به آسمان ماه خیره شده بود . مردم میگفتند که در نگاه او برق آسمان دیده میشد . او در بین راه به بیمارستان درگذشت ، ولی مردم نفهمیدند که او کیست .

او ، که قهرمان بود ، و مردم هرگز او را فراموش نخواهند کرد .

ترجمه از : ح . صداقت

مشی انحرافی و انتخابات در سازمانهای دانشجویی

دوست دانشجویی نتیجه مشاهدات و تجربیات خود را در مورد روش ضد دیکتاتوریک منحرفان در انتخابات سازمانهای دانشجویی بصورت مقاله ای در اختیار "پیکار" قرار داده که در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی میرسد.

پیکار

اینکه چپ روها و چپ نماها سازمانهای دانشجویی را به حزب تبدیل کرده و سیاست نادرست خود را به این "حزب" تحمیل نموده اند، از جمله در جریان انتخابات در سازمانهای دانشجویی آشکارا چشم میخورد. شرائطی که آنها در جلسات انتخاباتی، بویژه بهنگام انتخاب نمایندگان اعزامی به کنگره ها به دانشجویان تحمیل میکنند، قبل از هر چیز تضاد حرف و عمل آنها را در قبال مبارزه علیه امپریالیسم و دیکتاتوری حاکم در ایران عیان میسازد. آنها پس از آنکه محیط ارباب و تهدید را بر جلسات انتخاباتی مسلط میسازند، کاندیداهای نمایندگی را با سؤال معروف و همیشگی خود روبرو میسازد که: آیا آنها با بهبود روابط ایران با اتحاد شوروی مخالف اند یا نه؟

داشتن عقائد ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در سازمانی که بالقوه دارای خصلت ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است بزرگترین وجه اشتراک دانشجویان را، پس از اشتراکشان در منافع صنفی، تشکیل میدهد، که خود مهمترین محک شایستگی برای انتخاب و اعزام نمایندگان به کنگره های دانشجویی است. اما از قرار معلوم برای چپ نماها و چپ روها این مهم نیست که نمایندگان اعزامی به کنگره ها تا چه حد در عقائد و در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری صادقند و چگونه و تا چه حد در راه آن مبارزه نموده اند. محک آنها در انتخاب نمایندگان برای شرکت در کنگره ها مخالفت کاندیداها با اتحاد شوروی و حزب توده ایران است از اینجاست که معلوم میشود توسل چپ نماها و چپ روها به ماسک ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری چیزی جز حرف و عوامفریبی بمنظور پیشبرد سیاست ضد شوروی و ضد توده ای خود نیست. وقتی

عیار انتخاب نمایندگان اعزامی به کنگره ها در مخالفت آنها با اتحاد شوروی و حزب توده ایران و نه مخالفتشان با امپریالیسم و ارتجاع قرار میگیرد ، آنوقت تمام موازین دموکراتیک هم زیر پا گذاشته میشود و از اضطرار نظر آزاد دانشجویان با توسل به برجسب زنی و با ایجاد محیط رعب و تهدید ممانعت بعمل می آید و حتی با نیروهای مشکوک هم وحدت برقرار میگردد . عیاری که آنها بکار میبرند این نکته را نیز ثابت میکند که کنگره های دانشجویی که در حقیقت وظیفه افشای نقش امپریالیسم و ارتجاع و نیز ارائه رهنمود های عمل را برای مبارزه علیه آنها بعهده دارند ، باید به کنگره های ضد شوروی و ضد توده ای تبدیل شوند و در آنها تنها نمایندگان افکار ضد شوروی و ضد توده ای راه یابند . تلاش چپ نماها و چپ روها برای اعزام این قبیل نمایندگان به کنگره ها هدفی را جز این تمقیب نمیکند . اگر چپ روها و چپ نماها بگفتار خود در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری اعتقاد می داشتند ، آنگاه میبایستی از نیرو ، پیگیری و پیکار جوئی همه دانشجویان ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری ، که در عمل خصلت آگاهانه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری خود را با شرکت فعال و همه جانبه در مبارزه ثابت کرده اند ، استفاده مینمودند و این دانشجویان را بر عناصر ضد شوروی و ضد توده ای و افراد مشکوک ترجیح میدادند .

سؤال میکنیم :

آیا طرح این سؤالها مقاصد ضد توده ای و ضد شوروی سازمان تبه کارانیت و محافل امپریالیستی را بر آورده نمیسازد ؟ آیا کار آنها را در شناخت هویت و تمایلات سیاسی دانشجویان تسهیل نمیکند ؟ آیا به تشدید اختلاف و تفرقه و دشمنی در بین دانشجویان کمک نمیکند ؟ آیا فکر را از مبارزه بر ضد دشمن واقعی و اصلی یعنی امپریالیسم و ارتجاع منحرف نمیسازد ؟ پاسخ همه این سؤالها مثبت است .

این خطر را باید همه دانشجویان ، صرف نظر از عقاید سیاسی وایدئولوژیک خود ، عمیقاً درک کنند و با طرد مشی انحرافی و ضد دموکراتیک چپ روها و چپ نماها محیط سالمی را در سازمان های دانشجویی بوجود آورند که شرط نخستین برای ایجاد اتحاد بین دانشجویان و مؤثر نبودن مبارزه آنان است .

ت . آرامش

بزرگترین شاعرغنائی . محافظ در اشعار خود بارها
از فراز و نشیب " راه طلب " ، " مشکلات طریقت " و
ضرورت پایداری و فداکاری در راه هدف سخن گفته
است . محتوی مشخص این سخنان در عصر حافظ
البتّه غیر از عصر ما ست ولی بهر جهت آن فضایل
اخلاقی که وی می آموزد ، کماکان صحت و تازگی خود را
برای انقلا بیون این روزگار نیز حفظ کرده است .

پیکار

اندرز حافظ

" روندگان طریقت " ره بلا سپرد
رفیق عشق ، چه غم دارد از نشیب و فراز

در بیابان ، گر بشوق کعبه ، خواهی زد قدم
سرزنشهاگر کند خار مغیلان ، غم مخور

فراز و شیب بیابان عشق دام بلا ست
کجاست " شیردلی " کز بلا نپرهیزد ؟

" راه عشق " ارچه کمین گاه کمان داران است ،
هرکه دانسته رود ، صرفه ز اعدا ببرد

ز " مشکلات طریقت " عنان متاب ، ای دل
که مرد راه نیاند یشد از نشیب و فراز

در عاشقی ، گریز نباشد ز سوز و ساز
استاده ام چو شمع ، مترسان ز آتشم !

ای گل ! تو ، دوش ، جام صبوحی کشیده ای
ما - آن شقایقیم که با داغ زاده ایم

در ره منزل ایلی که خطر هاست بجان
شرط اول قدم آنت که همچون باشی

"اهل کام و ناز" را در "کوی رندی" راه نیست
رهروی باید جهانسوزی، نه خامی، بیغمی

ذره راتا نبود همت عالی، حافظ !
طالب چشمه خورشید درخشان نشود .

د مرداب نیز مانند دریا غرق میشوند ، ولی آن يك
خطری نفرت انگیز دارد و این يك خطری پرشکوه

دشمن کنفدراسیون کیست ؟

دوست دانشجویی بمانویسد :

"انتشار پیکار کمبود بزرگی را در جنبش دمکراتیک دانشجویی ما بر طرف ساخت. اکنون این امکان در اختیار کلیه دانشمکرات قرار دارد که نظرات و انتقادات خود را، بخصوص در مسائلی دانشجویی، به اطلاع دیگر دانشجویان برسانند و بیش از پیش در بهبود و اثر بخشی بیشتر جنبش دمکراتیک دانشجویان ایرانی بکوشند."

این دوست دانشجویی سپس میافزاید :

"من شاهد جریان تاسف آوری در یکی از جلسات سازمان دانشجویان ایرانی در شهر گلن (آلمان غربی) بودم و میل دارم مشاهدات خود را - بنا بر وظیفه ای که در فوق گفتم - بوسیله شما به اطلاع سایر دانشجویان برسانم. امیدم آن است که با خواست من موافقت کنید."

"پیکار" خرسند است که میتواند وسیله تبادل افکار دانشجویان دمکرات و مترقی باشد و زمینه وحدت نظر و عمل آنها را در جنبش دانشجویی فراهم سازد.

اینک جریان واقعه را از زبان دوست دانشجویی مایشنویسد.

پیکار

در جلسه فوق الذکر صحبت از دشمنان کنفدراسیون بود. رئیس جلسه در توضیحات خود گفت یکی از دشمنان کنفدراسیون رژیم ایران است که ما را خوب میشناسیم و میدانیم با چه کسی طرف هستیم. سپس او از دشمن دیگر و "خطرناکتری" صحبت کرد که "در لباس دوستی بحمله به کنفدراسیون میپردازد."

عده ای دیگر از اعضا سازمان نیز سخن گفتند ولی همگی "دشمن شناخته شده" یعنی رژیم را فراموش کردند و به حمله و فحاشی به "دشمن خطرناکتر" که معلوم شد "حزب توده ایران" است، پرداختند. عده ای از اعضا سازمان به عده ای دیگر نسبت "دست نشانده وزارت امور خارجه

روسیه" و "وابسته به کمیته مرکزی" بودن دادند. دیگر ابائی هم نداشتند که آنها را بنام خطاب کنند.

رئیس جلسه با هیجان خشم آلود گفت اینها مدتی است "خفقان گرفته اند و هیچ نمیگویند." سپس خواست اخراج این "وابستگان به کمیته مرکزی" از سازمان مطرح شد. "جرم آنها" هم - که مستحق اخراجشان میساخت - این بود که گویا بنام "دانشجویان ایرانی" علییه جشنهای ۲۵۰۰ سالگی اعلامیه پخش کرده اند.

پس از مشاهده این صحنه تا سف آوری برای هر ناظر بیطرفی هم واقعا این سؤال مطرح میشد که "دشمن کنفد راسیون" کیست؟

در اینکه رژیم با کنفد راسیون دشمنی میوزد حرفی نیست. ولی آیا کسیکه این دشمن را در سایه میگذارد و انظار را متوجه دشمن خیالی دیگری میسازد با کنفد راسیون دشمن نیست؟ آیا کسیکه حزب توده ایران را "دشمن خطرناکتر" و نمود میسازد رژیم را از زیر ضربه اصلی خارج نمیکند و با رژیم - که او هم همیشه حزب توده ایران را بحق خطرناکترین دشمن خود میدانسته - همصدا نمیشود؟ و آیا این صدای دشمن واقعی کنفد راسیون نیست که ظاهرا "بر" لها سر دلسوزی" یعنی با انقلا بیگری کاذب به تخریب کنفد راسیون از داخل مشغول است؟

ایجاد محیط ترور و اتهام زنی و بکار بردن روشهای پلیسی در کنفد راسیون یعنی سازمانی که طبق اساسنامه و منشور خود همه دانشجویان را - صرفنظر از عقاید سیاسی و ایدئولوژیک آنها - در برمیگیرد، لطمه زدن به اعتبار و حیثیت کنفد راسیون نیست؟ نقض اساسنامه و منشور کنفد راسیون نیست؟ و آیا همه اینها منجر به تضعیف کنفد راسیون نمیشود؟ و آیا در این جهت کار کردن دشمنی با کنفد راسیون نیست؟

کمال تا سف این است که دبیر تشکیلات کنفد راسیون هم که در این جلسه حضور داشت بجای اینکه باتکیه به اساسنامه و منشور کنفد راسیون از حقوق دمکراتیک همه اعضا کنفد راسیون دفاع کند و فحاشان و اتهام زنان را بسکوت وادارد، خود سکوت کرد. این سکوت را بچه باید تعبیر کرد؟ آیا این روش قابل توجیه است؟

من بنوبه خود در این جلسه دشمنان واقعی کنفد راسیون را، برغم پرده دودی که از تهمت و افترا بدیگران بروی خود کشیده بودند، بیش از پیش شناختم و فکر میکنم که ادامه این روش، برخلاف پندار باطل اتهام زنان و فحاشان، آنها را بیش از پیش در بین توده دانشجویان منفرد خواهد ساخت.

ن. توانا

فرار حيدر خان افشار (عمو اغلى)

حيدرخان چند روز بعد از بتوپ بستن مجلس (۲۳ جمادى الاول ۱۳۲۶) تهران را بصوب قفقاز ترك گفت . امير بهادرجنگ كه در آن روزگار همه كار و دست راست محمدعلى شاه بود در اجرا فرمان شاه از كلييه فرماندهان قشون طلبيد كه حيدرخان را مرده يازنده دستگير كنند و ده هزار تومان " سر بها " براى حيدرخان معين كرد . حيدرخان در قصبه اى در بين راه تهران و قزوين بايكي از صاحب منصبان قزاق كه نامش را بعلى كه روشن است ذكر نمى كنيم برخورد كرد و ضمن صحبت با او از مضمون تلگراف دولت در باره خود شاطلاع يافت . صاحب منصب قزاق تلگراف رابه او نشان داد و از حيدرخان خواستار شد كه اگر بتواند صورت ظاهر حيدرخان را برايش توصيف كند و بيان دارد كه چطور لباس مى پوشد تا شايد او بتواند دستور مافوق را اجرا كند و " سر بها " ده هزار تومانى موعود را بستاند . حيدرخان كه ميخواست در لباس روحانى و بعنوان قارى قسرا ن از خاك ايران بگذرد و از سرحد خارج شود ، بناگاه دريافت كه اين كار خالى از خطر نيست و تصميم گرفت كه شيوه خود را عوض كند و تصميم گرفت در همان قصبه بماند و لذا با صاحب خانه خود گفت :

" قصد دارم در همين محل براى استراحت چند روزى لنگ كنم و هروقت كه خيال عزيمت به رشت راداشته باشم ، خدمتتان عرض خواهم كرد ."

سپس به قهوه خانه براى ملاقات با صاحب منصب قزاق رفت و باوگفت :

" آقا جان ! حقيقت آنست كه من اين حيدرخان رادرزنگى چند دفعه اى ديده ام و لذا خوب از وضع و حال و بال او خبر دارم و اگر صد بار هم اسم و رسم و لباس و اثاث خود را عوض كند ، من اورا بين ده هزار نفر جماعت تشخيص ميدهم و از اينهم بالاتر ، خود بنده هم بدنيال او هستم ، شايد جاشي بچنگم بيافتند و اورادستگير نمايم و دست بسته تحويل دولت بدهم و ده هزار تومان موعود را بجيب بزنم . من ميدانم كه او از

تهران متواری شده و بجانب سرحد روسیه در حرکت است . البته عین سعادت است که آدم شریف و محترمی مثل سرکار با من در این امر خیر شریک میشد و یکی از قزاقهای سوارتان را در اختیار من میگذاشتید و بخود من هم مرکوبی مرحمت می فرمودید . ها ؟ عقیده تان چیست ؟ اگر امتحانی میکردیم بد نبود . شاید در روزهای آتیه بارو را بدام بیاندازیم و ما هم به غنیمتی دست بیابیم . فکرش را بکنید ده هزار تومان ابد امبلغ کمی نیست . اگر موافق باشید و شرط دارم : شرط اول آنست که ده هزار تومان را با المناصفه قسمت کنیم ؛ شرط دوم آنست که به قزاق امر و مقرر بفرمائید تا سرحد روس همراه من باشد ."

حیدرخان میگوید :

" این جناب صاحب منصب ساد ه لوح تمام شرایط مرا پذیرفت ."

بدین ترتیب وی به همراه قزاق سوار ، و خود نیز سوار مرکوبی رهوار برای دستگیری خود شد در جهت سرحد روسیه بحرکت درآمد . وقتی حیدرخان وارد بندرانزلی شد چند تومانی به قزاق داد و مکتوب زیرین را برای صاحب منصب قزاق خشک دماغ نوشت :

" حضرت اجل ! بسبب مصاحب خوبی که همراه من کرده بودید از آن جناب تشکر میکنم . الحق که رفیقی نجیب و آدمی معقول بود . از بخت بد ممکن نشد شخصی که قرار بود دستگیر کنم ولی جناب عالی از این سوء تصادف متأسفانه نباشید . چه اهمیتی دارد که موفق نشدم و پولی بچنگ نیاردم ! بقول معروف قسمت نبود . عمر هقاف سرکار را خواستارم - خیرخواه شما - حیدرخان ."

{ از خاطرات عباس خان افشار از اقوام حیدرخان عموغلی }

پیکار

پاسخ میدهد

خوانندگان "پیکار" در نامه های خود سئوالات گوناگونی را مطرح میسازند و خواستار پاسخ به آنها هستند. "پیکار" با کمال میل آماده است این خواست خوانندگان گرامی را برآورده سازد. در این زمینه تذکارات زیر ضرور بنظر میرسد که رعایت آن موجب سیما سگزاری خواهد بود:

- (۱) پرسشها در چارچوب وظائف "پیکار" باشد .
- (۲) پرسشها حتی الامکان طوری طرح شود که پاسخ به آنها بتواند مورد استفاده تعداد هرچه بیشتری از خوانندگان قرار گیرد .

پیکار

دوست دانشجویی سؤال میکند :

در حالیکه پول کشورهای سوسیالیستی نماینده کارمینی است که بوسیله زحمتکشان انجام یافته است ، صدور و ورود آزاد پول خود آن کشور چه مشکلی برای اقتصاد سوسیالیستی بوجود میآورد و چرا این قبیل اقدامات از جانب دولت‌های سوسیالیستی ممنوع است ؟

پاسخ :

اگر سؤال بدرستی درک شده باشد چنین بنظر میرسد که برای دانشجوی ماسئله فقط بدین طریق مطرح شده است که چون پول کشورهای سوسیالیستی نتیجه استثمار فرد از فرد نیست لذا خروج و ورود آزاد آن نمیتواند به اقتصاد کشور صدمه ای بزند . برای توضیح مطلب ناچاریم ، ولو باختصار ، توجه دوست دانشجوی را به چند نکته مقدماتی معطوف داریم :

۱ - وجود و شکل اصلی تولید سوسیالیستی (یعنی شکل دولتی و شکل کنوپراتیوی) ، تولید و گردش کالای رادراقتصاد سوسیالیستی ضرور ساخته است؛ زیرا وجود و نوع مالکیت (مالکیت دولتی و مالکیت کنوپراتیوی) و رابطه اقتصادی بین صنعت و کشاورزی مستلزم مبادله بوسیله خرید و فروش است و لذا ضرورتا شکل مبادله کالای بخود میگیرد .

۲ - باینکه در رژیم سوسیالیستی قانون ارزش نقش تنظیم کننده تولید را از دست داده است معذک در محیط گردش کالائی قانون مزبور هنوز چنین نقشی را بوسیله قیمت ها ایفا میکند و دولت سوسیالیستی هنگام نقشه ریزی قیمت ها ناگزیر است تا ارزش را در نظر گرفته از آن برای استقرار مناسبات شایسته بین طبقه کارگر و زحمتکشان روستا ، برای پیشرفت صنعت و کشاورزی که در یکدیگر تا شیر متقابل دارند ، برای تأمین دستمزدهای واقعی و بالنتیجه برای تحکیم و تثبیت پول استفاده نماید . بهمین جهات در حین تعیین قیمت اقلام مصرفی ، دولت نه تنها ارزش محصولات را در نظر میگیرد بلکه ناگزیر است رابطه عرضه و تقاضا را هم مورد توجه قرار دهد زیرا در غیر این صورت ممکن است انحرافات شدیدی بیین قیمت های تعیین شده و واقعیت بازاری که ، برای خرید و فروش محصولات کشاورزی وجود دارد و کتوبراتیوها و کشاورزان حق دارند ماژاد آنچه را که باید بدولت بفروشند در آن بازار آزادانه عرضه کنند ، ایجاد گردد .

۳ - بنا بر مراتب فوق تا هنگامیکه در جامعه سوسیالیستی تولید و گردش کالائی هست ، وجود پول ضرورت اجتناب ناپذیری است . در واقع علاوه بر آنکه بخش آزاد فروش محصولات کشاورزی ، پول را مانند وسیله مبادله و معادل عام تحمیل میکند ، اصولاً چون ارزش مواد خامی که بوسیله کتوبراتیوها ی کشاورزی تولید میشود بصورت کالا در ارزش اقلام مصرفی صنعتی وارد میگردد و بخش مهمی از ارزش جدیدی که از این راه تولید میشود باید صرف پرداخت دستمزد کارگرانی گردد که خود خریداران اشیا مصرفی انفرادی هستند ، ناچار نمیتوان از شکل پول صرف نظر نمود . از سوی دیگر ، قانون ارزش در تولید و وسائل تولید نیز بطور غیر مستقیم مؤثر است زیرا دستمزد کارگرانی که در این رشته از صنایع کار میکنند نیز در قسمت عمده صرف خرید اقلام مصرفی لازم برای جبران نیروی کار مصرف شده میگردد و لذا در این مورد نیز وجود پول ضروری است .

۴ - ولی در رژیم سوسیالیستی ، برخلاف سیستم سرمایه داری ، پول وسیله اداره و تصدی طبقه نقشه اقتصاد ملی است و رخد مت تولید و توزیع صحیح محصول اجتماعی قرارداد . بنابراین در جامعه سوسیالیستی ، پول وظیفه معادل عامی را ایفا میکند که وسیله نقشه ریزی اقتصاد است و امکان میدهد که مجموع تولید و توزیع محصول اجتماعی تحت بازرسی و کنترل قرار گیرد و میزان کار و حصه هر فرد زحمتکش مشخص گردد .

۵ - ضرورت بازار محصولات کتوبراتیوی و محصولات انفرادی کشاورزان ناشی از مالکیت کتوبراتیوی و وجود کشاورزی انفرادی است . کتوبراتیوها و کشاورزان مالک محصولات خود هستند و بهمین سبب حق دارند آنچه را که بدولت نفروخته اند آزادانه در بازار بفروش رسانند . این بازار زنگانی مستقیماً بوسیله دولت نقشه بندی نمیشود و دولت اعضا کتوبراتیوها را وارد نمیکند که محصولات خود را بقیمت معین طبق نقشه در بازار بفروش رسانند . ولی این بازار غیر مستقیم تحت تأثیر اقتصاد بازرگانی دولتی و تجارت کتوبراتیوها بدولت قرارداد زیرا توسعه گردش کالائی و تنزل و ترقی قیمت جزئی فروشی در بازار گانی دولتی و مبادلات کتوبراتیوی ناگزیر سطح قیمت ها را در بازار آزاد محصولات کشاورزی پائین و بالا میبرد . بنابراین آزاد بازار کتوبراتیوی در چهارچوب محدودی انجام میگیرد و نسبی است .

باتوجه به این مقدمات روشن است که مبادله آزاد محصولات خارجی و بالنتیجه بازار مبادلات پولی نمیتواند در اقتصاد سوسیالیستی محلی از اعراب داشته باشد زیرا صرف نظر از آنکه

چنین آزادی عملی بخودی خود یک بخش بازرگانی سرمایه داری بوجود میآورد که معارض بنیان سوسیالیستی جامعه است ، اصولاً بازار داخلی کشور ، نقشه بندی اقتصاد و قدرت خرید زحمتکشان را دچار چنان اختلالاتی میکند که میتواند مجموع سیستم اقتصاد سوسیالیستی را به مخاطره اندازد .

بهمین سبب بازرگانی خارجی در انحصار ولت‌های سوسیالیستی قرار دارد و به تبعیت آن تصفیه محاسبات خارجی یا معاملات پولی نیز در انحصار ولت است . انحصار تجارت خارجی مستلزم انحصار مبادلات پولی است زیرا معاملات پولی چیزی جز تصفیه مبادلات تجاری نیست . هنگامیکه معاملات با خارج بوسیله مؤسسات خصوصی انجام نمیگردد دیگر احتیاجی به بازار داخلی مبادلات پولی نیست . نرخ تبدیل پول داخلی بپول خارجی را وزارت تجارت خارجی معین میکند و همچنین شرایطی که طبق آن میتوان پول خارجی بدست آورد از طرف این مؤسسه دولتی تعیین میگردد (مانند ارزی که برای ما مورین و دانشجویان اعزامی بخارجه و یا جهانگردان غیره لازم است) .

انحصار بازرگانی خارجی در عین اینکه توسعه منظم مبادلات کشورهای سوسیالیستی را با کشورهای خارجه تا مین میکند ، در شرایط کنونی ، که سرمایه داری هنوز بر بخش مهمی از جهان حکومت دارد و امپریالیسم دائم دست بانحاه مختلفه بر جهان سوسیالیستی چیره شود ، دو وظیفه اساسی انجام میدهد :

یکی اینکه استقلال اقتصادی کشورهای سوسیالیستی را در برابر سرمایه داری تا مین مینماید ، اقتصاد ملی و بازار داخلی را از هرگونه نفوذ سرمایه خارجی در امان نگاه میدارد و مانع از آن میشود که از راه رخنه آثار بحرانهای اقتصادی و هرج و مرجی که در بازار جهانی سرمایه داری وجود دارد ، با اقتصاد سوسیالیستی لطمه وارد گردد .

دیگر آنکه وسیله نیرومندی است برای ایجاد هر چه بیشتر همکاری اقتصادی و تقسیم کار بین کشورهای سوسیالیستی .

انحصار دولتی تصفیه محاسبات با خارجه که نتیجه منطقی انحصار بازرگانی خارجی است مستلزم ممنوعیت اکید ورود و خروج پول داخلی است زیرا در غیر این صورت سرمایه داری امکان می یابد از طریق نفوذ در بازار داخلی در قیمت اجناس مصرفی تا شیرکند و دست باحتکار اجناس داخلی بزند و با ایجاد بحرانهای مصنوعی ، کمبود کالای مصرفی بوجود آورد ، قدرت خرید پول داخلی و دستمزد زحمتکشان را متنزل دهد و بدین وسایل نقشه پیشرفت اقتصاد را دچار اختلال و اغتشاش کند .

برای اینکه مطلب روشن تر بیان شده باشد و نمونه را ذکر میکنیم :
در یوگوسلاوی بنا به تصمیم دولت از ورود و خروج پول این کشور مانع بعمل نمی آید و در جمهوری دمکراتیک آلمان (پیش از بسته شدن مرزهای برلین غربی) از راه قاچاق مقدار قابل ملاحظه ای از پول این کشور داخل و خارج میشد .

در این صورت کسانی که پول داخلی در دست دارند برای خرید محصولات خارجی که در دست آنها نیست حاضر میشوند پول داخلی را به نرخی که بمراتب کمتر از نرخ رسمی آنست با پول خارجی مبادله کنند . بدین طریق در خارج مبالغی پول کشورهای سوسیالیستی در دست بانکها و محتکرین سرمایه در جمع میشود که آنرا به افراد با مختصر سودی که باز ارز را نتر از نرخ رسمی است میفروشند .

افراد مزبور که درازا^۱ مثلا يك واحد پول خود سه یا چهار واحد پول کشور سوسیالیستی را بدست آورده اند ببا زار داخلی کشور سوسیالیستی روی میآوردند و مقداری کالای مصرفی داخلی خریداری کرده صادر میکنند. در صورتیکه این معاملات بمقدار زیاد و مکررا انجام گردد بدیهی است که با زار داخلی را چار کمبود کالا میکند و ناچار موجدیگرانی آن کالا ها میگردد. در صورتیکه دولت سوسیالیستی بخواهد از بالا رفتن قیمت ها جلوگیری کند، دارندگان کالا دست یا حاکم میزنند و از این راه بازاریهای برای کالا های مزبور بوجود میآورند. در نتیجه ارزش پول داخلی کاهش می یابد و قدرت خرید توده های مردم که دستمزدها ثابت طبق نقشه ای دارند کمتر از سابق میشود و چنانچه از این اقدامات با سرعت و قدرت جلوگیری نشود چیزی نمیگذرد که دستمزدها و حقوقها کفاف تهیه لوازم ضروری زندگی را نمیکند و ناگزیر این امر به مجموع نقشه اقتصاد سوسیالیستی صدمه میزند. چنانکه قبل از ایجاد مرز برلین غربی، محافل امپریالیستی آلمان غربی صدمات فراوانی به اقتصاد جمهوری دمکراتیک آلمان وارد کردند که خوشبختانه جلوگیری آن گرفته شد. و در پیگو - سلاوی عواقب شوم سیاسی و اقتصادی این سیاست دولت آشکارا بچشم میخورد که اینک حتی مورد اعتراف رهبران آن کشور نیز هست.

به آنچه که صرفا از لحاظ اقتصادی گفته شد میتوان مقاصد تخریبی و هدفهای سیاسی امپریالیسم رانیز افزود. برای دست اندازشجوی مادی شوارنیست که بر مبنای توضیحات فوق انواع اقدامات نامشروعی را که دشمنان سوسیالیسم ممکن است از راه آزادی ورود و خروج پول داخلی بزبان سوسیالیسم انجام دهند، در نظر آورد.

شجاع کسی نیست که نترسد ، بلکه کسی است که ترس خود را مهار کند.
--

به يك لبخند می آرزو

يك سرباز امريكائی از جيبه جنگ ویتنام گريخت . پس از مدتی که در جنگل دويد يك افسر امريكائی رسيد . سرباز لباس خود را مرتب کرد . دست خود را بعلامت احترام بالا برد و گفتگوی زیر بين آنها صورت گرفت :

سرباز : جناب سروان اجازه بد هيد تا در باره هنگ شماره
... اطلاع بد هم که ...

افسر با تعجب گفت : احمق من سروان نيستم .

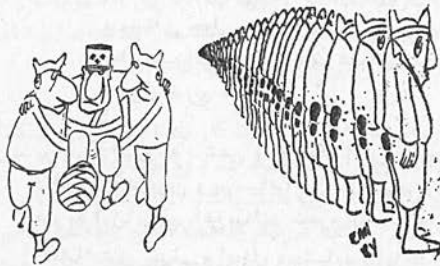
سرباز : جناب سرگرد اجازه دهيد گزارش دهم که ...

افسر باز با عصبانيت گفت : گوشه من سرگرد نيستم .

سرباز : جناب سرهنگ اجازه دهيد ...

افسر اين بار با خشم تمام فریاد زد : مرد يکه من ژنرال م .

سرباز دستش را پائين آورد و با خوشحالی گفت : پس معلوم ميشود من خیلی از جيبه دور شده ام !



بدون شرح

پیکار و خوانندگان

دوست دانشجوی مینویسد :

"... در شماره اول "پیکار" در مقاله " ضرورت فعالیت علنی و قانونی برای سازمان دانشجویی " اشاره شده است که در اساسنامه کنگدرا- سیون فعالیت در کار قانونی اساسی و اعلامیه حقوق بشر اعلام شده . در حالیکه در اساسنامه کنگد راسیون فقط از اعلامیه حقوق بشر یاد شده و زکری از قانون اساسی نیست... "

پیکار - تذکر دوست دانشجوی ما درست است و موجب سپاسگزاری است . در عین حال مایه تأسف و تعجب است که چگونه یک سازمان علنی دانشجویی در اساسنامه خود زکری از قانون اساسی نکرده است ، نکته ای که برای نویسنده بقدری طبیعی بوده که موجب این اشتباه شده است .

دوست دانشجوی مینویسد :

"... من موافق با نوشتن داستانهای مثل " وقتیکه خورشید فسرو نشست " در نشریات نیستم چون ترس از پلیس و مبارزه را بیمن دوستان جوان ما دامن میزند و بجای آن بهتراست مقالات و داستانهای در امر ترفیب شجاعت و فداکاری و قدر قدرت نبودن ساواک درج کنید... "

پیکار - پر بهاداران به دشمن و کم بهاداران به نیروی مقاومت توده ها و کم بهاداران به دشمن و پر بهاداران به نیروی خود هردو نادرست است . زیرا هر دو به ارزیابی غیرواقع بینانه منجر میشود که نتایج آن زیان بخش است . بنظر ما افشاء ترور پلیسی و اعمال وحشیانه ساواک و انعکاس مقاومت مبارزان در برابر آن دو روی یک مدال اند . پیوند این دو نشان میدهد که ما چاره دشمنی سر و کار داریم و چگونه میتوان و باید در برابر آن مقاومت کرد .

دوست دانشجوی مینویسد :

"... خوشبختانه پیکار در حالیکه ادامه مشی حزب توده را برنامه کار خود قرار داده است خیلی بیشتر از سایر نشریات توده - بجز نشریه

بسیارستگین و جالب دنیا - مورد استقبال دانشجویان ایرانی قرار گرفت. و اگر پیکار از خواستها و تمایلات دانشجویان - بخصوص دانشجویان دانشگاه تهران - جانبداری کند و با قوای کامل خود نظریات آنها را منعکس کند بدون شك خیلی زود مورد توجه اکثریست دانشجویان قرار خواهد گرفت و از آن جانبداری و استقبال بیشتری خواهد شد. انعکاس نظریات دانشجویان دانشگاه تهران و جانبداری از خواستهای بحق نسل هوشیار و فردای کشور مهمترین مسئله ایست که مورد توجه دانشجویان میباشد که انتظار میرود پیکار این راه را ادامه داده و در پیروزی دانشجویان مؤثر باشد . . ."

پیکار - با سپاسگزاری فراوان از دوست دانشجوی خود تا کید میکنیم که نظریات ایشان درست است و مهمترین وظیفه خود را دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایرانی بویژه در داخل کشور قرار داده ایم . ما انتظار داریم دوستان دانشجوی نیز با مطلع کردن "پیکار" از خواستها و تمایلات دانشجویان بطور مشخص به ما در انجام بهتر و دقیق تر این وظیفه یاری رسانند .

دوست دانشجویی مینویسد :

" . . . در پیکار آینه شما باید جوابی به مضامین ما مورامیتی بدهید چه اکثر دانشجویان اروپا یا از طریق رادیو بانوار ضبط شده آن ویا از طریق جزوه سفارت این مصاحبه را بدقت شنیده اند و مسئله روزشان شده که در باره آن حرف میزنند . . ."

پیکار - پیشنهاد دوست دانشجوی ما تذکار يك اصل کلی را - که میتواند مورد توجه همه خوانندگان گرامی قرار گیرد - لازم میسازد :

چنانکه روشن است حزب منشریات و ارگانهای تبلیغاتی گوناگونی دارد . هر کدام از این ارگانها در کنار وظائف عمومی و وظائف خاصی نیز بر عهده دارند. از اینجهت در باره يك موضوع واحد فقط زمانی همه ارگانها یا چند ارگان اظهار نظر میکنند که در چارچوب آن وظائف خاص نیز بگنجد . زیرا هدف آنست که از تکرار زائد جلوگیری شود .

از جمله در این مورد مشخص - که جنبه کلی دارد - هم "پیک ایران" و هم "مردم" اظهار نظر کرده اند و پرداختن مجدد به آن از طرف "پیکار" زائد بنظر میرسد.

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "

Price in :

U.S.A.	00.60	dollar
France	3.00	franc
Bundesrepublik	2.00	Mark
Österreich	14.00	Schilling
Italia	320.00	Lire
All other countries	2	West German Mark

اشترک سالانه ۱۰ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 10 West German Mark or its equivalent

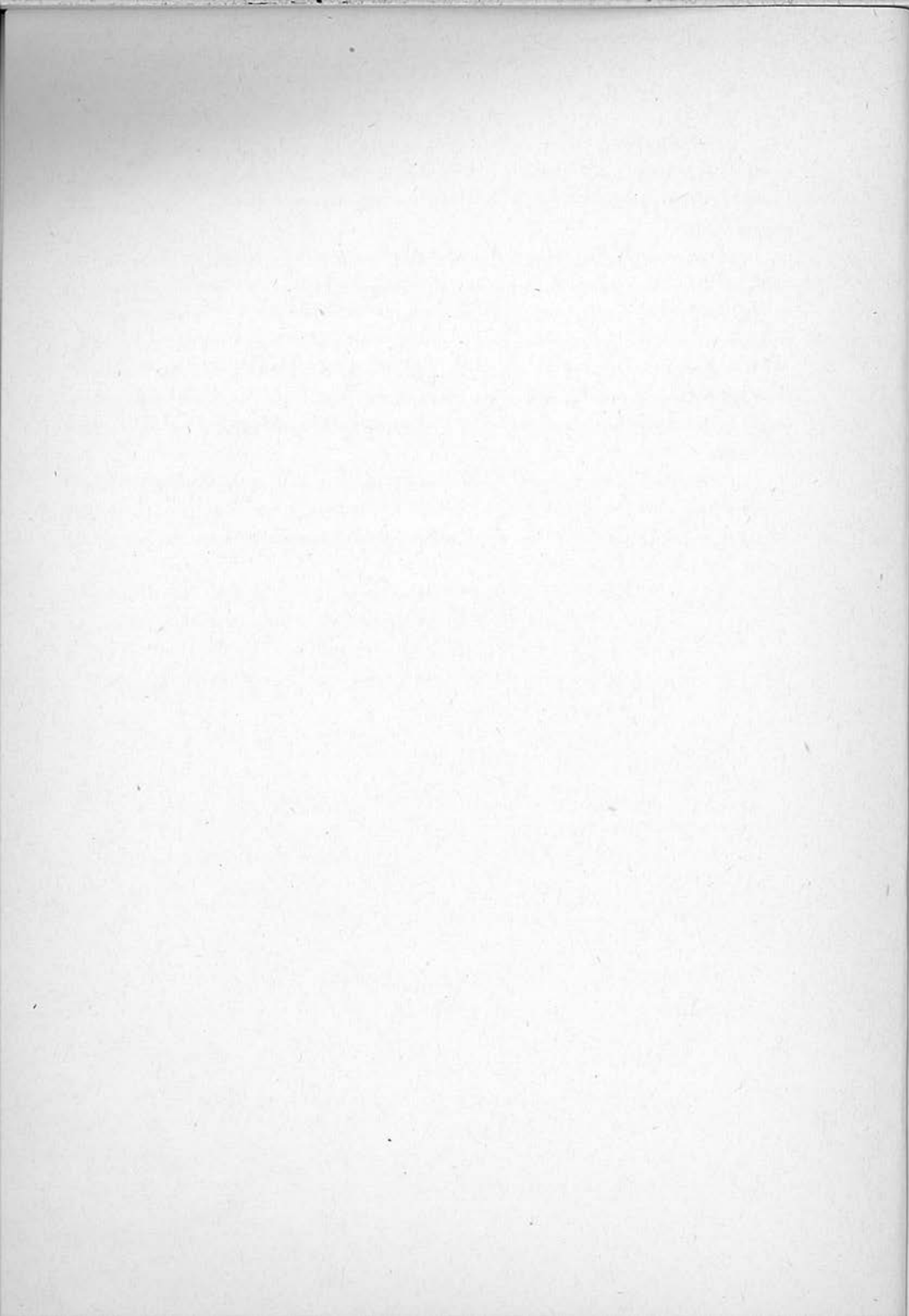
پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه "زالتس لاند"

۳۲۵ شتاسفورت

بهاره ایران ۴۰ ریال



اتحاد، مبارزه، پیروزی